

سالنامه مجله کابل



تاریخچهٔ مختصر افغانستان

نگارش جناب میر غلام محمد خان غبار
عضو انجمن ادبی کابل

حسب تکلیف انجمن محترم ادبی کابل: برای اولین سالنامه که نسخ آنرا در
وطن مضمون شده آند اینکه ورقا ره چندی (در موضوع تاریخ افغانستان) در
نیات اختصار ترتیب و به معالمه هموطنان مخصوصاً متخصصین عزیز مدارس تقدیم
میباشد. کتابهای شرق و غربی که در تحریر این تاریخچه مأخذ قرار داده شده،
و ما از آنها آنچه را بعاقابیده نزدیکتر بود گرفته ایم اینهاست:

تاریخ هیروودت مصنفه لارنس - اقام افغانستان مؤله دا کټريلو - افغانستان
فریر، تالیف فریر - کیمیرج هستی اف اندیا مصنفه رایس - آثار عتیقه بودائی
بامیان تالیف میبو گودار، مادام گودار، میبو هاکن - رسالت عجمه تراشی
کر یکو بود یک در کا پیسا حرره میبو ژوزف هاکن - النکلیویدی بریتانی -
النکلیویدی اسلامی بریتانی - راه نمای تکیلا مؤله جون مارشل - عناق و سط آسیا
مؤله سر اووبل استین - تاریخ ملل شرق و یونان تالیف البرمال و زول ایزال،
جز ایلای ایران گزنه ایران تالیف بارقوله - تاریخ عمومی احمد رفیق -
جهانگردی چونی - یک حسه از زن الاحرار گردبزی - تاریخ طبری - روشه المغای
خوند میر - فرشته محمد قاسم - چیب السیر - تاریخ کزیده مستوفی - نزهت الغلوب
مستوفی - ممیم البلدان یا قوت جهی - روپاتن اجتناس اسفزاری - منتخب التواریخ
محمد الحاکی شیرازی - جیات افانی تالیف محمد جیات خان افغان - خورشید جهان
تالیف شیر محمد خان افغان - سراج التواریخ تالیف فیض محمد خان افغان و چندین
کتب فارشی دیگر.

م. غبار

میر غلام مقصود:

افغانستان مملکتی است در آسیای جنوبی که جزئی ایلی و نزدیک قدم او شامل ممالک افغانستان
حالیه، بخارا و سمرقند، خوارزم، خراسان و کرمان، کل سیستان، بلوچستان، سند بچا، کمیراست،
اما جنرا ایلی سیاسی قدم او بملاده عالک مذکوره شامل ولایات کاشمر، ختن، قسم، فارس و خوش
های هندوستان تارود باز گنگا و چنا شبرده میشد. در قرون مابین السیح افغانستان بنام های اختر، آریانه،
آریا و رتا خوانده میشد، و در دوره اسلام مشبور به خراسان گردید، ولایات عدده افغانستان قدم
عبارت بود از: - تخارستان (قطلن و بدخشنان حالیه) اختر (مینه و منار) سند (بخارا و سمرقند)
خوارزمیش (خوارزم) از بانها (هرات) ایلریا (خراسان) کار امایا (سکومن) سکاستن یا سجستان
(سیستان - فراه و پشت رود) زابلستان یا ارا کوسیا (قند هار) اور بشای (بلوچستان) اندس (سند)
زند کوش (بچا) کشیر، بلوستان پابول (نورستان و چترال) پاکتیا یا پاخنا (ست جنوبی حالیه)
گندھارا (و ولایات پشاور سوات، کابل) غور (هناره حات حالیه و غور).

زیادآ نفوس افغانستان عبارت از آریانی هند و اروپایی بوده و مشهور ترین طوابیف آنها پشتانها، باختنها، تخارها، دادکها (ناتیجکها) پارتها، اسکنیها، سندبها، بلوجها شرده میشند. در صور دهور قسمی از زیادهای یونانی، زرد، سای، هندی هم در بعض حصص افغانستان مخلوط و تخلیل گردید.

السه وابجه های افغانستان مشتق از اصل اریانی و عبارت از زبانهای باختنی، تخاری، ناتیجک، پشوتو، هروی، زابلی، سکزی، بلوری، سعدی بوده و در قرون ماضی قسم‌السنّة خارج از قبیل یونانی، مغولی، سای، هندی (براکریت، پنجابی، سندی، کشمیری، بشقی) هم در افغانستان نفوذ نموده است.

اما دیات قدم افغانستان عبارت بود از عناصر پرستی، زردشی، بودائی و قسم‌آبراهی.

افغانستان از نقطه نظر مدنیت دارای قدرتمندی های آسیائی بهار مرود، و ابن‌بنام های بنام مدنیت باختنی و گرسکو بود یک در صبحات تاریخ مل مقام بر جسته دارد، آثار عتیق بلخ، بامیان، هده و غیرها یادگار های هان مدنیت قدیمی که امروزه مورد توجه و تفحص علمی از مغرب زمین گردیده و در نتیجه تحقیقات عمیق کتابهای دایر باآن نوشته آمده است، اما مدنیت افغانستان در دوره اسلام (عبد سلامی ها، غزنیها) ضل دیگری است که بر فعل و انتشار این مملکت می‌افزاید. افغانستان از نقطه نظر تشكیلات ارضیه در بهترین قسم های آسیا واقع و دارای آب و هوای گوارا، محصولات زمینی تافع، معادن قیمتی، حیوانات و طیور مختلفه، نسل قوی و مستعدی بوده است.

افغانستان حالی در اسیای وسطی با شکل بی‌ناعده فی افاده که از جهات اربعه باجین، تورکستان روسیه، فارس، بلوچستان انگلیزی و قسم‌سرحدات آزاد یزقوینا (در حصص شرق مملکت باخط درونه مطابق حد پنهانی سال ۱۸۹۳ میلیع) محدود و متمحل است، نفوس حالی افغانستان تقریباً ۱۲ میلیون در داخله و چهار میلیون در سرحدات شرق و دولیون در مالک همچراز بوده و عموماً از جنس آسیا و مسلمان راسخ‌العقیده بهار می‌روند. زبان رسمی مملکت دادگی یاتاچک افغانستان (فارس امروزه) و زبانهای مل عبارت از پشتو و بلوری (نورستانی) است.

سرحد حالیه مملکت افغانستان بده از جنگهای متعددی با خارجی ها از سال ۱۸۸۴ میلیع تا ۱۹۰۵ میلیع تا ۱۸۹۰ ساله و شکل ذیل را اختیار کرده است: - از غرب شمال افغانستان خط سرحدی از ذوالنقار بجانب هرق منوازی جیان هند و گوهه امتداد بازه و ۳۵ میل بیان دهال علاقه چشیدی هرات رود گشته را در چهل دختران (آخرین استگاه ترین روسیه) عبور میکند و بعد ها طرف شمال شرق سیر کرده و رود مرغاب را در حد سروچان افغانی پیر پیشود و کوههای پل را با ریگهای علیه ترکانها گذشته برودار آمون توصل می‌نماید (سرحدات مذکوره توپت مثارها و تقطیمات طبیعی آهیا و اراضی شخصی میشود) از نقطه اقصال خط سرحدی با رودبار آمون (خم آب) تا گوشش شرق ندیر و کنورا (در پامیرها) رود آمون فاصل طبیعی خاک روس و افغانستان است. از کوکل و یکتربا طرف سرحد، پامیر را فیض می‌دانند مانند را جزو حدود روس می‌ناید (مناطق فیصله هیئت های مدینیتی ۱۸۹۵) بعد ها خط سرحد از سلاسل صعب المرور جبال گذشته بکوههای برقدار دایی چین (سرکول) متهی میگردد، از ذوالنقار تا سرکول طول خط سرحدی افغانستان (۷۵۰) میل است. از سرکول خط سرحد افغان بجانب غرب دور خودرده و در يك خط متوازی جمال مندو کوهه برفتن دوام میکند (عرض افغانستان درین حجم از ۱۰۰ میل بیوده و قسمی ازین زمین باریک و بلند رو بجانب شرق تخلل (موسوم به واخان) تا پامیر میند میشود که در آنها فاصل حدود انگلیز روس بوده و خاک افغانستان را

در شرق شمال بسرحد چین، میساند. ارتفاع اخضلاه هیوب و مدبب دام البرف از ۲۴ تا ۱۹ هزار فوت است [۱۶۰]. ازینجا خط سرحد بهراه سلسله کوههای بلند چترال بطرف نورستان ببرود و در نزدیک کوتل دورا (دارای ازینجا خط ارتفاع) ولایت چترال را از روبار دلیجه جدا میکند. سرحد افغانی و چترال ازینجه تا دره ارنوای عبارت از يك کوه برقدار بوده و در جنوب چترال متصل دره مذکوره خط سرحد با رود چترال مقابله میباشد و ادپهای چترال و باشکول افغانی هم ملاق میشوند. بعد ازین خط سرحدی از پهلوی شهر قدم پشت گذشته و دروازه کنر میدرآید و از آنجا در يك خط معوج بینهوب امتداد یافته میمند را عبوری کند و در حد پوسی رود کابل راقطع نموده مستقیماً بباب جنوب پیر و تا توخم میرسد (از سر کول تا توخم و از توخم تا کوه ملک سیاه در منتهای جنوب غربی افغانستان با سرحد افغانی و لایانی تاس میکند که تحت حایات انگلیز هاست) از توخم خط سرحدی بطرف سین غر (سینه کوه) که سر کوب علاقه آزاد (تیرا) است رفته و از اینجا وادی کرم (مرکز طوابق پوری پستانه) را دوره بوده از گوتل پیوار (سرحد جانی) میگذرد و باز (کیتو) را گذشته سرحد شمال (توبی) رسیده گوشه غربی وزیرستان را عبوری نماید و بقام (دومانی) رود گومل درجنوب وود گومل با سرحد بلوچستان تأس میکند. از اینجا خط سرحد بطرف جنوب غربی روان شده و باز جنوب شوروک و نوشی میدوه، و متصل نوشی ریگستان هلند را گذشته تقریباً در يك خط مستقیم ازین ریگستان سیستان بیابان خرب تا سرحد فارس ممتد میشود و در مقام کوه ملک سیاه و جنوب سیستان با سرحد فارس بلاق میکند، ازینجا تا ذوالقار خط سرحدی افغان و فارس در يك خط تقریباً مستقیم امتداد پیدا میکند (و این همان خط سرحدی است که در سال ۱۹۰۴ - ۱۹۰۵ مین شده)

(دوره اول)

از قدیم‌ترین ازمنه تاریخی تا ظهور اسلام

از قدمی ترین ازمنه تاریخی تا فتن هفت قبل المیع :

در ازمنه قبل اشاریخ نزد سینید (هد و اروپائی) در آسیا و سفلی زنده گی میکرد، از انجمله شعبه اکری که از هشت شعبه هند و اروپائی است و به حمه اسکانی، آری (ایران) هندی منقسم میشود - از سایر شعب جدا شده و تقریباً در سه هزار سال قبل المیاد اراضی واقعه بین سیون و جیون را مکن قرار دادند و بینها رخت بجزیرت بافقستان کشیده بخت در ولات باختر (بانج) افامت اخشار نمودند، و متفاوتاً از جبهت کثیرت نفوس و قلت جای از راهای شمال و شرق و شمال غرب سایر وادی های افغانستان از قبیل آربانه یا هرات، ایاریتا با خراسان، غور، ارا کوسیا یا ندهار، اوریشا یا باوجستان، تخارستان یا بدخان و قطن، بولورستان با نورستان و چترال، گند هاریبا یا کابل و بشاور، با کنیا (ولایات جنوب و شرق تا سند) اندس یا سند، ذت گوش یا بینجاب، سکمیری و غیره برآ گنده و منتمی گردیدند. ازینها در ورود خود بافقستان با بومیان وحشی منتشی دوچار و آنها را در بیجه جنگلها برآمدانه جانشان را شغل نمودند، درین صید اکری ها میدمان زداعت بیه و مالداری بودند، دین آنها عبارت از عناصر و فوای طبیعت پرستی و زبان شان همان زبان معروف آریا که کی از هفت شاخه زبان آریان است بشمار میرفت، ماهیت اصلی زبان آریا هنوز مجهول است و پیمان‌السته پیشو، سکمیری (سیستان افغانستان) سندی، ارمنی، پهلوی فارسی ازو مشتق و ببرور زمان لبه های مختلف در افغانستان و دیگر جا ها از همین شاخه منشعب گردیدند.

در تاریخ قدم غمراوه باخت افغانستان عهمتمند حركات تزاد هند و اروپا م وجود است بجهت مغربینها اورا گهواره تهدیب حایه خود ها میخواستند، این حرکات میمه عبارت است از هبرت آریانی هند و فارس از افغانستان در حوضه های هند و مملکت فارس که از ده تا دویم منار سال قبل المیاد بدل آمده، هندی ها و فارس ها بعد از آنکه از افغانستان مجرت کردند زبان و مذهب آریانی افغانستان را با خود یادگار برداشتند و مدت ها اشتر کات متنو و رسوم آنها با افغانستان باقی بود ، شاعران ریگ ویدا (قدیمیترین کتب ادبی ها و منسوب به قرن چهارده قبل المیاد) در سروه های خوش از دریا های افغانستان چون کابل ، کرم گوکل ، سوات نامهای کوهه، کوهه، گومت، سو و استواد یکمندو گاهی اسمای بعض طوابق افغانستان را در ضمن قصه پیکواهه تاریخی موسمی محاربه ده پادشاه از قبیل یکشها (پتوها) اینانها (مردمان شیل شرق نورستان) بهلانی (مریوط بدرا بولان) سواها (زدیک اندس) منذک میتوند. از کتابهای اوستای افغانستان و وید هند که کهن ترین یادگارهای علمی این دو ملت است معلوم می شود بعلاوه اشتراك خون و مشابهت زبان مشابه مذهبی و رسوم بین این دو ملت موجود بود مثلاً مشابهت بین (آهه هند) میود اوستایی و (ورونه) میود ویدی و (مشره) افغانستان و (متره) هندوستان و امثال آن ، شروع شرب مقدس در تزد اهالی افغانستان و هندوستان بیز با کامه بسیار شیوه بعمل میرسید

Yima و Yama

ی روم بقصد ، آرین ها بعد از آنکه در افغانستان ساکن شدند برادران اسکانی آنها هم بعد از مدتی وارد افغانستان شده و در بعض وادیها سکوت اختیار نمودند ، مشهور ترین مسکن آنها ولات سکاستن (فراء ، پشت رود ، بخاوسور ، بقایای سیستان حایه فارس) یا سیستان افغانستان بوده و اینها هان طائفة مشهور و شجاع افغانستان بیهاری روزنه که تاهوز اشارهای رسم زبانی از اینها حکایت میکند. هرور زمان و مقتضیات اوضاع جغرافیایی زبانهای جدیدی در افغانستان و هند و فارس ایجاد نمود که از اینهمه است زبان «زند» یا اوستا در افغانستان و ساسکرت در هند ، پیش از قرس تقدم هر در فارس رواج یافت. از زبانهای قدیم افغانستان چون آماری کافنه نفسیل بدست نیست فقط زبان اوستا توسعه کتاب اوستا معلوم و معین شده که از حدود یکهزار سال قبل المیاد در افغانستان معمول و مرسو بوده است. وابن آوای بوده که آریانهای افغانستان در باخت اولین دولتی را بین آریانهای اسیای وسطی تشكیل کرده اند، در اینهمه هندهای زندگی که قبله وی اداشتند و فارسی ها عکوم استناد آشوبهای بودند ، این دولت قدم باختی توپیچانی بدست نیست جز آنکه مورخین یکنفر از شاهان او را بنام «ویشناس» شاه باخت در حدود چهل قرن قبل المیاد میشناسند و از ملکه او «حوتا اوس» نام ی بردند ، «ویشناس» پادشاه ملت زارع و مالداری بوده در اطراف خود شکوه و جلال نداشت ، درین عهد افغانستان گویا نهادیت نجاری با «آورپا» داشته اند و هم درین عصر بود که «زر نیت» مشهور در افغانستان از خانواده امراهی بلخ در میزی بنام «ونگهوقی داریتا» قدم برسره وجود گذاشت ، «زر نیت» در سن سی سالگی بعد از فراغت تحصیل یکشنه برسر را اعلام و «اوستا» را ظاه ساخت واور کوه «اشرید خودش را ملهم میدانست و در هیوی که «تورانی ها» از ماورای جیحون بلخ آوردند کهنه شد ، آین زرنشت شامل قوانین و سنته های بوده که در اعصار مختلفه تشكیل گردن تکرار شد ولی بعد ها در اثر اختلاط تورگها و آنچه استا مخلوط و مشهور باشی برستی گردید (درینجا ما از اختلاف اقوال مورخین راجع به تشكیل سلطنت باختی و ظهور و تعدد زر نیت ما که از ۶۹۰-۲۵۰۰ سال قبل المیاد سخن میگوئند مضرف گردیده و بد کر قاتع آخرین مخفیان اکننا نمود) و اخاصل ظهور زرنشت افغانستان را درین برادران آریانی همچوار شود در طریقه دیانت خدا برستی افتخار سبقت پنداشید ، چنانیکه آنها در تشكیل

تاریخچه مختصر افغانستان

دوات حق قدمات داشتند . دیانت نزدیکت بین جبال و روودبارهای افغانستان مخصوص کلاده و پشتوان داخل مملکت فارس شد ، « مادها » و « فارس ها » اوستا را با آقوش بازی پذیرفتند و هندیها گیاترا یعنی ترانه های زرشقی را در زبان سانسکریت بسرویدند .

رایج بعلوم و فنون ایشواره در افغانستان ، سخن کشاده تر میتوان گفت جز آنها از اوستا معلوم میشود ، آری اوستا بهترین مثل علوم فلسفی ، اخلاقی و اجتماعی و ادبیات حق اشعار منظوم و طب و نجوم افغانستان قدمی بخوبی رود ، بعض موخرین میتوانند از زریثت بست و یک کتاب متفق بر علم عالیه باقیابده است که بر چندین هزار بوصت گاو نوشته شده و در همین یونان برباد شد حق قسمی از آن (در موضوع طب و نجوم) پفرموده سکندر در زبان یونانی ترجمه یافت . رومیونه میتوان گفت افغانستان درین عهد دارای پاره ای از اعلام اخلاقی ، حفظ الصحیح ، خوب ، طب ، شر و موزیک وظفنه وغیره بوده اما آثار برجهنی قی از خود (یا سنتی اوستا) بیاد گمار نگذاشته ، و اگر بوده هم در صر صرحوادت بر باد فنا و فنه است .

از قرن ششم تا چهار قبل المیع : -

در قرن ششم قبل المیع همان منشی های فارس بولایات شهابی افغانستان تاخت آوردنند (طوابیف مادی فارس تا آخر قرن هشت قبل المیع در شمال فارس مکوم دوات آورده بودند در اوایل قرن هفت قبل المیع آزاد شده و برادران فارسی خود را مطیع ساختند و در قرن ششم قبل المیع فارس ما بر مادها تغلب جسنه به شکلی مکوم عظیمی در آسیا پراهمیت داشتند و سلاطه همان منشیان از ۵۰۰ تا ۳۲۳ ق . م . به تمام مملکت فارس ، آسیای صغیر ، یمن ، لیبری ، هند و بعض حصص دیگر حکومت نزدند) . و منجمله « کوروش » مروف از سال ۵۰۰ تا ۵۲۶ قبل المیاد بعدها های افغانستان بزداشت کوروش ولايت باخ را فتح کرده و دوات باختی را مذکور نمود اما پس از ولایات افغانستان که در تحت اداره روسای وطنی بودند دستی نیافت حق خودش نیز در سال ۵۴۹ ق . م درینکو از چنگاهی که با ولایات غربی افغانستان مینمود از طرف قبیله « داهی » شمعه اسکانی های افغانستان گذته شد . اما « دارا بیوش اول » از اخلاف کوروش همه بزرگی بود (۵۲۱ — ۴۸۵ ق . م) و او قسمی از ولایات شمال و غرب و جنوب و شرق افغانستان را تا رود بار سند حق پنجاب مسخر نمود ، در عهد او عساکر باختی افغانستان کله میدیانی با کامنهای وطنی و نیزه کوتاه در چنگها استعمال مینمودند . بعد از دارا بیوش افشار همانمنی هارا سبق فرا گرفت و ولایات مفتوحة افغانستان گرچه اسماً تابی دوات همانمنی شده مینمند ولی استبدال داخلی آنها بیکلی از هر تکمیل مقصون بود و این اقضیه تا سال ۳۷۳ ق . م طولی کشد . « بوس » یکی از رؤسای افغانستان و حاکم بلخ بود که در همین یونان « دارای ناٹ » را کشته و خود یعنوان « داران رایع » اعلان سلطنت نمود وی جمله سکندر جمال برای دوات او باقی نماند .

درین دوره (قرن ۶ - ۴ ق . م) تجارت افغانستان با فارس و هند کشاده تر گردید و مذهب والمه افغانستان هان مذهب رژیشی قدم و زبان های وطنی بود ، اما خط آن زمان معلوم نیشود چه بوده . مدبت خمامنی ها در زمان استیلای آنها با اغاثان تایپی نفوذ و حاصل نفوذ آنها در مملکت فقط اخذ خراج و یکشون قدرت نظری بود و پس ، و این اوضاع تا همین یونان در افغانستان قرار داشت .

قرن چهار تا اول قبل المیاد :

اسکندر یونانی در سال ۳۲۳ ق . م با هشده نهاد عکس فارس را فتح کرده با افغانستان شناخت و از سال *

۳۲۰ تا ۴۲۶ ق. م پنجاه این مملکت برداخت، ولی سکندر درین جنگهاي خود سخت ترين مدافعين اهالي افغانستان را فتح نمود و بعد از آنکه از هر راه پنهانهاي و از اخراج پلچرخ تاسیجون رفته و دوباره از پلچرخ هندو کش را عبور و برآمد، سوان و شکه خير به ارامنه ماوراء سند پكشتن از ساحل دریای بیاس برآمد بلوجستان حاصل فارس عن عت نمود. در افغانستان از طرف سکندر و خلف او «سیلوکس سکندریانی» شهر آهای : - آردي گاون، اسکندریه هرگیانا، اسکندریه اراکوسیا، اسکندریه قفار، کارنه، سکاتی، در اراضی بين کنره و پینکوئره، مرغاب، خواه شهربندهار، بکرام، بین کالان و کوههادمن اخمار گردید، بعد از اسکندر و اخلاف جاشان او، پیمانیان تاخته در پلچرخ به تکلیف سلطنتی مستقل برداختند که عمر او تاپن اول قبل المیلاد در افغانستان طول کشیده و غالباً دامنه او از آسیا و سطح ناکف هندوستان کشیده میشد. درین میانه (بعد از سال ۳۸۳ ق. م) خواهده شاهی هندوستان (چندر گیاتوریا) صفحات جنوب متند کرده روا نا بلوجستان، سندو پنجاب و کشته از افغانستان بمرا و پهند املاق کردند و قبیل اسال ۴۵۰ ق. م دوات پلچرخ خصوص مذکوره را با افغانستان میتواند داشته و قبیل هندوستان را نزد ضمیره افغانستان نمود. در قرن دوم قبل المیلاد سلطنت پارت اخواستان [۱] بازترها «از طوابق آریانی و اصل افغانستان بوده و برخی آنها را از قبیله «دهاهی اسکانی» افغانستان شاهی می‌کشند، اما آنها «ارشاله» نام بخواهند. در خراسان رفته به تکلیف دولتی برداخت و در مملکت غارس-جانشین پوئیان گردیدند. اخلاف او از سال ۴۲۶ میلادی در تهداد ۴۷ نفر «زان مملکت سلطنت کردند و چون نسبت پیارس اجنبی پوئیده از اخراج رسمی تاخته ای زبان و ادبیات پوئانی را از شروع تکوئند و ممکن بازترها منسوب بطوری از از اسپای پیره و دوستی (آفریدهای پیمانه) پادشاهی افغانستان جنکنم کرد و قبیل از ولایت مغزی هرات و پا سیستان پفتح نمودند و حق در جزو حوضه هندند دولتی تأسیس کردند، ولی این تسلط پادشاهها دوایی آسیه فرمان فرن (۲۲۸ ق. م) «اسکانی های افغانستان» با پادشاه جنگ داده «اشک هشم کا شاه پارت» را اسکنند و ولات آنها را تاراج نمودند (ایشک گویند پادشاه در عهد «میر داداول» پهندوستان تاخته الله درست نیست با که این پروپوش پهند از طرف اسکانی های افغانستان در تواریخ چن و آن (مت سه) ذکر نایه بعمل زسیده و بقول بعضی همومند که از طرف کوشان های افغانستان برده شده است)

هر حال اسای شاهان پوئانی افغانستان از تاریخی روی و بوناق تا هفت نثار معلوم میشود اما مسکوکات آسما پیواده از چهل تاریخی کشند، ممکن است چندین نثار از آنها در یکدیگر در چندین افغانستان محفوظ باشند و سکه بینند، مشهورترین این پادشاهان بعد از سیلوکس اسکندر (شکاتور) و «ایاکس اول» و «پانی» اینهاست: - پیرو دوتس، هلیک بیوس، پیوه دیمس، دیپنیس، پوئی دیتس نای، پوکری دیتس، ایالو دوتس، هلیک بیوس، فاؤزیان، در عینه اینها حدود سیاست افغانستان از پکلیف روبار سیون و از طرف دیگر خارج کمی (در ساحل غرب پهالی جزیره نای هند) و در خرق شال سرحدات مملکت چن بوده. در اواخر قرن دوم قبل المیلاد سلطنت باخته بواسطه جنگهاي پادشاه و خانه سکی های روزبه تزل رفته و در حدود ۱۲۷ ق. م در نتیجه نفوذ و اقدام قبیله کوشانی (منسوب بطوری تجاری افغانستان) حکومت باخته در صفحات شال هندوکوهه بر افاده، اما هنوز حکومت های پوئانی که در صفحات جنوب هندوکوهه و هندوستان غربی موجود بوده و اینها تا پنجاه سال قبل المیلاد حق در حوضه کابل تا اوائل قرن اول میلادی حکومت داشتند.

این حکومت های بطور شاهان کوئلک و مستقل پیمانه برقند؛ اما از آنها سوای مسکوکات آسما

پدست نیست ، از سکه ها اسای دوازده تیر از آنها معلوم میشود ، روپرتفه میتوان فرمید این پادشاهان کوچک در چهار حجه قسم میشدند : وادی فرقانی کابل ، وادی تمنانی کابل ، موئهای پیشور ، پنجاب . درین دوره ملوک الملوانی یاک خاکان شاهی دیگری از آنین های افغانستان بیام (سی) نیز در حدود دریای کابل و خطکه در هین عرض الارض طرف مشرق کشیده شده حکمرانی میتواند واسهای آنها ایشت : « مالوس » ازین ، ازی لیس ، اوی لیس ، سی لیزی سس . هکذا درین دوره ولایات سیستان و زابلستان در تحت اداره رؤسای وطني طوابیف « اسکانی » افغانستان زندگی میشودند و این اسکانی ها همانچنان استند که در قرن دوم قبل المیلاد علیکت فارس را زیر و زیر کرده بودند . و الحال از قرن اول میجی « شاهان کوشانی » افغانستان جای یونانیان را در تمام افغانستان گرفتند .

در عهد یونانیان باختی مذهب زرتشتی در افغانستان سقوط نموده و فسماً ارباب انواع برستی یونانیان بر روی کار آمد ، و زبان یونانی با علوم ادب و طب و فلسفه یونانی داخل زبان افغانستان گردید و صفت یونان رواج یافت ، معنایتاً دیات بودایی قسم در افغانستان گذشتند : رو بعروج رفت بخدمتکه توپهار بلخ (مرکز زرتشتی) کانون مذهب بودا محسوب گردید ، ظهور و شو و نای صنایع « گریکو بود یاک افغانستان » نیز درین دوره عمل آمده و مدینت مخصوص « باختی » را بیان کشید ، این مدینت افغانستان بکلی از مدن های ملل همچو (هند ، چین ، فارس) جدا و مجز بود ، افغانستان این مدینت چند را در مالک و بیمه هند و چین بسط داد چنانکه در صنایع منسوبه بقرن دوم قبل المیلاد چین نفوذ و اثر صنایع باختی متعدد شده و محققی ازان ذکری کرده اند ، زبان باختی افغانستان درین دوره بزبان یونان یاکه بکار میرفت و این مطلب از مکوکات « یونی دنس » و « یوگرا تائید سی » شاهان باختی معلوم میشود ، بعلاوه در اثر تقدیز بودا میث در افغانستان خط مندی هم صروف گردید ، از بهاری تجارت افغانستان درین دوره پیشرفت و باختی مرکز تجارت های هندوستان و اوروبا از راه ماوراء نیبر و بحر های خزر و سیاه گردید ، ترویج آنوقه افغانستان را مکوک طلایی « بیوتیدوس دوم » شاه باخت که (۱۶۸۰) گرام وزن داشته و بیست برابر طلای یونان و فارس بود تباشندگی می کند واقعاً هیچ پادشاهی توسط سکه ایندیگان تماشی از شرتو خود نداشده . و هم در عهد همین پادشاه بود که مکوکات (نکل) از افغانستان برای بار اول در دنیا ظاهر شد . اما خود یونانیان درین دوره باهال افغانستان مخلوط شده ، و در چند قرن بکلی قویت خود را از دست دادند .

قرن اول تابیخ مسحی :

در قرن چهار قبل المیلاد از بعضی طوابیف معروف افغانستان در بلخ ڈکری شده از قبیل اسکانی ها چوراسی ها ، ساکنی ها . اما از طوابیف تخاری افغانستان درانجا هنوز نای برده نمده ، و فقط ام تخار ها از قرن دوم قبل المیلاد در باخت یاد میشود ، « تخار ها » طوانی از آنین های افغانستان و از سکان ولایت بدخشان و قطعن استند که حتی ولایت مذکور بیام آنها تخار و « تخارستان » یاد شده و این اسم تاریخ اولیه اسلام در مورد آن ولایت اطلق میگردید ، مورخین قلمبی تخار ها را علی الرغم بینی ها (بینی ها طوابیف تخاری را بیام « یوپیچی » یاد کرده و مکن اصلی شان « بولونسری » را در سرحدات خود چین میشانند) از شاخه طوابیف اسکانی افغانستان که آنهم آریه استند مشناسند و بهمین جهت است که آنها را بمعنی استیلا در هندوستان گاه شاهان « هندو سکانی » میخوانند بعده از روی مسکوکات شاهان « کوشانی تخاری » که صورت سلطانی آنها دارای دماغ قری و بر جسته کشیده ، پیش کلان ، دش انبو ، اب های قدری کافت است تخار ما را اسلاف پیشتوانی میدانند .

عل ای حال تخار ها از قرن دوم قبل المیلاد در باخت قدم نهادند و در قرن اول قبل المیلاد حکومت یونانی

باختی را برآورد اخند و متعاقباً بمناجات جنوب هندوکوه کشیده و در نصف قرن اول میلادی قبیله کوشانی تغیری به تکلیل سلطنت عظیمی در افغانستان برداختند، ابتدای حکومت کوشانیها بقول از نصف قرن اول قبل الميلاد و بروایتی از نصف قرن اول بعد الميلاد (۴۰ مسحی) بوده و نصف قرن پنجم میلادی (۳۰ مسحی) طول کشیده است، در طول این دهه نفر از خاندان کشی ها سلطنت کرده اند مشهور ترین آنها « کادفوس اول » « کادفوس ثانی » کاپیشکای اول « کاپیشکای ثانی » و « اوشکا » است، چنین ها « کاپیشکارا » « کافی سا کا » و « هر شکا » (یا) اسود بورا « کیو چیو خیو » خوانده اند و کمدیری ها « وانکوچیوی » چنین ها را « جوشکا » گفته اند.

سلطنت کوشانی های افغانستان در این دوره از قریبترین دولتهاي آسیا بحسب میرفت و در قرن دوم میسيحي ولايات یار گند، ختن، کاغنر با افغانستان الحاق یافت، جغرافیای سیاسی افغانستان دران وقت بملوک افغانستان حالیه و پنجاب و کمیر شامل فرمی از علیه هست هندوستان دران وقت باده ای گنگاو توکرستان یعنی بوده و پایاخت افغانیه مالک و سمعه گماهی کابل و در زمانهای پیش از یونانی بود بعضی کشیده هم سر کش شدند و دوست کوشانی چون از اطراف خود پایاگان چین؛ هند؛ پارت (خراسان) محدود بود، هندا غالباً باین مالک رزم ها داده و از آنجله است چنکی که در قرن اول میسيحي بین افغانستان و چین رخداد در میان سالهای (۹۰-۸۰ مسحی) جزیل مشهور چین « پان چیو » کاغنر را تاخته و با افغانستان رزم نمود، شاه کوشانی در نیتیک آنقدر مقاومت نمود تا کشته شد و شاه دید افغانستان که چین ها اورا « خوین تو » میانند اطاعت چین را قبول کرد، حق دوست متمهد افغانستان پیارس تاخته و خایج فارس را قبول کردند، و چین ها در اثر همین فتح بخارا را متصرف شدند. ولی در قرن دوم شاهان کوشانی بتوکرستان چین تاخته و چنی را یار گند و کاغنر از پیشی ها گرفته نزدش نزدند، هکذا در قرن اول شاه کوشانی که چنی ها اورا « کیو تو لو » خزانده اند در میدان های پیارس پایاگان پارتی چنگن سخنی نموده است - پکاری هم هنگامیکه روی ها دوست متمهد افغانستان پیارس تاخته و خایج فارس را اشغال نمودند کوشانی ها بر علیه رومیان داخل کارشندند - بد از افراض پارتی ها و استقرار دولت ساسانی در فارس باز هم چنگهای متعددی بین افغانستان و فارس رخداده و بالآخر همین چنگهای موافرۀ خارجه از قرن سوم خصوصاً از قرن چهارم اسیاب ضعف دوست کوشانی گردید.

دوست کوشانی در ایام سلحنج بملوک روابط نجاتی با ممالک خارجه چون، فارس، هند، مناسبات سیاسی با رومی ها بین داشتند و پکار سفیری بدر بار روم فرستاده، و دوبار سفاری روم را قبول کردند، می نویند روابط اولین افغانستان و روم در عهد « کاپیشکای کوشانی » و « مارک ایوات قیصر روم » (نا ۳۰ م سال ق. م قیصر بوده) آغاز نموده و بعد ها با « اکوست » و « وزیلویوس سزار » این مناسقات تکمیل و معاهداتی عقد گردیده است (موضوع معاہدات معلوم نیست چه بوده) کوشانی ها که مادی هم بروم ها نمودند بملوک کوشانی ها در اول کل با ساسانی ها بین خواشوندی داشته و یکی از شاهان فارس به صفات سلطان افغانستان موقع شد.

افغانستان در دوره کوشانی ها تجارت با رونق و میان داشت و تجارت او در مالک دور دست سفر مینمود - ازان جهان چند نفری را در اسکندریه ذکر می کنند. در آن زمان بلخ مرکز تجارت بین المللی و محصور شاهراهای عده و تلاشه آسیا بحسب میرفت و از غرب بباب امپراتوری روم، از شمال شرق بطرف براعظم چین و از جنوب شرق بطرف سواد عظیم هندوستان مربوط بود.

اما صنایع و علوم و مدینیت افغانستان مخصوصاً صنعت جواری و همچه توانی درین دوره بسی ترقی کرده

و مکاتب صنعتی گریکو بود که در ولایت گندها را (کابل و پشاور) نامیسیان یافت و موضوعات افغانستان وجود رسید، دوره این مدنت از قرن اول تا پیش سی سی طول کشید و عصاً از آثار و تصاویر باستانی ظاهر شد که صنعت این دوره بهمراه فتنگی از طرح آریانی افغانستان و فارس و طرز هند و چین و پونان است، همین تأثیر و نفوذ صنایع این دوره افغانستان در مالک دور دستی به بُوت رسیده از تپل اشکال دره شاپور فارس که فتح «شاپور» را با مردم افغان «والزن» نهان میدهد، و قیانه که مرسيو (روتر) در شهر بابل مشاهده و قریب «رب اثوع مهتاب» باستان کشف کرده، هکذا آثاری که در تور کسان مشرق از نواح در باب طازم و در ماوراء رود سند از «تکسیلا» در اسیای مرکزی از تریانات «کای زابل» و غیره مکشف گردیده است.

در دوره کوشان‌ها دیانت پادشاهی ترقی کرده و سرتاسر افغانستان را فرا گرفت چه کائشکا مشهور ترین شاهنشاهان این سلسله نام مایه و هم خود را در دسترس عشق بنده بودا گذاشت لهذا معابد منطقه در عملک آباد شد و ازان جله بود معبده - نقیشی که هنکام دخول اسلام در پشاور وجود داشت، بزرگترین یادگار‌های مذهبی آن دوره اسلام مشهوره بیان است.

کائشکا در قرون اول سییه یاک «اوی جرکه» مذهبی در کشیر و پیشوی در چالان‌های مرکب از نجصد نظر علمای روحانی معقد ساخته و در نهضه سه رسانه مذهبی بنام «تری پشکا» (سه سید گل) در تصریح بر قانون بدء تالیف و در الواح مینی بخروف «بابی باختزی» یا «سانکریت» نفر گردید و مبلغین برای این مطلب در آسیای مرکزی و چین فرستاده شد، مورخین هند میگویند دولت کوشانی‌های افغانستان در تدبیح هندوستان تأثیرات و مدخلیت بزرگ داشته است هکذا در دیانت عملک چین ناند بوده اند.

در دوره کوشانی‌ها بعلاوه اسننه ساقه افغانستان از تپل پونان و آریانی باختزی و ایله های مختلف محل خط و زبان هندی با علم سانکریت ترقی زیادی کرد، ممتدان از مکوکات کوشانی همان زبان پونانی وزبان وطنی افغانستان اشکانی است و این زبان‌ها در مکوکات آنها به حروف هندی خروجی (منطقه از آسیای میتوش میگردید این الفبار گاهی آریانی و گاهی بنام (بابی باختزی) یاد می‌گردند و گویند باحروف سانکریت شیوه بود، فاعده عدد توپی باختزی افغانستان از الواح مینی مکوکوه از تکسیلا ظاهر گردیده است. از مکوکات کوشانی‌ها این همان انسنیت صنعتی افغانستان که مجموعه از طرح‌های متعدد افغانستان و هند و پونان بود، معلوم میشود چنان‌که سکه‌ها در زبان و طبی افغانستان و پایونانی خروف خروجی و پونانی ضرب شده و در گردواری آنها غالباً شکل (هر یکی از) میبود پونانها ویا (منتر) وغیره فرشتگان: زرتشتی افغانستان ویا (شور) آلهه حرب هند منقوش میگردید، گاهی هم درین سکه‌ها نوئه از صورت میبدان بابل و مصر نقره میشد.

بعلاوه زبانهای ساقیانه که یک زبان دیگری بین در افغانستان وجود داشته که از قرن اول مسیحی یاک آغاز سلسله کوشانی طالب ناقون دهم معمول بوده است و این زبان را «بنام سکی» و «ختن قدم» یا ایران مشرق یاد میگردند وهم اور زبان تخاری خوانده اند، میگویند این زبان تخاری از جمیت فرهنگی پیشتر هندی واژجتم صرف پیشتر آریانی (ایرانی) واژجه اسننه ادی هند و اروپا در آسیای مرکزی است. این حال زبان تخاری باطوانی تخاری افغانستان مربوط بوده ولی تغییراتی در آن باب بدست نیست، چنان‌که اینقدر که ترجمه یافته است.

والحاصل ساسله کوشانی در قرن سوم میلادی در نتیجه جنگهای ساسانی هاشعید شده و در قسمت‌های شمالی افغانستان مغلوب شدند و در اوایل قرن چهار (۳۰۲ میلادی) در هندوستان از طرف ساسله «گپتاهای گانق» متفرض گردیدند و متعاقباً کشیده از دست شان برآمد، خنف کوشانی‌ها در سال ۳۵۹ میلادی باشنا ریبد و در همین قرن در ولایت گندھار (حوضه‌های پشاور و جلال آباد) از طرف یک قبیله دیگر تخاری که به بوئین‌های غیر معرفت‌مند گردند، ازین بعد فقط یک ساسله کوچک کوشانی بسته سلطنت در حوزه‌های کابل تا قرن پنجم باقیاند که ازان جله بود پادشاه «تاپی مالک» کوشانی - کوشانی‌ها ازین بعد بجانب موطن قبیم خود حکمرانی کردند و در جمیعت غرب پدخان سکوت اختیار کردند، ولی هجوم‌های ملایقه «جوان جوان»‌های تمازگی فرست گندھار را از آنها در پدخان سلب کرد و لیندا به جریان پلخ تی دادند و در واقعیت یک یا چند سلفت بیکرند قبیله «هیاطله» اوچین تخار ما از برادران کوشانی خود جدا شده و کوههای هندوکش را عبور نمودند، هیاطله‌ها بعد از ورود به کابل سلطنت آخرین کوشانی را بر آنداخته و خود را به تکیل یک سلطنت عظیم در افغانستان پرداختند.

قرن پنجم تأثیرات مسیحی ،

دوات هیاطله :

هیاطله یا هیاطله که آنها را هفتالیت نیز خوانده اند مثل کوشانی‌ها قبیله هستند از طوایف تخاری افغانستان، جای آنها را مورخین در پدخان دانند و شهرهای پنجل را در پدخان علیا و سفلی یادگار آنها می‌شانند، شیر اوول در پدخان علیا تا هنوز بشکل قریب مروج و شهر دوی در پدخان سفلی (قفن) بوده و حالا خراب و مدمود است. نام هیاطله تا دوره اسلام در مورد پدخان و قفن و حقیقی بامیان اطلاق شده چنانکه مورخین افغانستان و اسلام شاهان غوری بامیان را نیز بنام ملوک هیاطله ذکر کرده اند. هیاطله‌ها طایفه سوار کار و تیر انداز قابل و شجاعی بسیار می‌فرانند، و در قرن پنجم مسیحی غالباً اراضی سواحل آمون را می‌خانند از همین جهت ترکانزارهای موبی مورخین آنها را به هونهای وحدی شیشه کرده و (هونهای سپید) خوانده اند. هر طالب بمعاذانکه هیاطله‌ها (ایاکی کوچک کوشانی‌ها را در منحصارات جنوب هند و کوههای پرانداخته خود به شکل دوای در افغانستان پرداختند که عمر این سلطنت قوی و عظیم در افغانستان تا سال ۵۶۵ میلادی امداد داشت، مشبورترین شاهنشاهان هیاطله‌ها هرگز تورانی، میبرانی و افغانلانوس است. جغرافیای سیاسی افغانستان در دوره هیاطله‌ها شامل مملکت حالية افغانستان و سند (خواراء، سرقد) پنجاب، کمفور، سند، کاشرز، ختن، بوده و پاخت آنها گاهی شهروسان کلا (در شمال پنجاب) شمرده میشد.

حکومت هیاطله‌ها زیاده‌تر یک سکونتی عکری و غالباً معرفت‌جنگ و جمال باهایه‌ها بوده‌اند، از آنجهle فارسی‌ها خدمات سختی از هجومهای عکری اینها متحمل شده‌اند چنانکه هیاطله‌ها هرگز گورنام شاه فارس را در سال ۴۲۰ میلادی بکرات بشکستند و خان اورا سخت فشارها دادند چندیکه «افغانلانوس» شاهنشاه هیاطله آنکه او را فارسیان «خوشنواز» خواند «فیروز» شاه فارس را اسیر نمود و لیمهش را بر غسل گرفت و دختر اورا در حرم خویش داخل نمود و با پسوردت انتقام برادران کوشانی خود را ازفاره‌ی ها گرفت. بعد ازین واقعه هیاطله‌ها مملکت فارس را موقتاً اشغال نمودند و این استیلا تاجلوس «پلاش» شاه فارس طول کیده، ساسانی‌ها می‌بینند بدولت هیاطله باج و خراج میرداختند و تخف و هدایا ارسال نمودند و بدضورت تا اندازه مملکت خود را از هجوم پادشاهان افغانستان حفظ می‌کردند، روی‌ها که دشمن فارس و از جنگهای آنها سقوط بودند، در دوره شاهان هیاطله افغانستان نظر پیغایی و ملعو بینیکه فارسی‌ها (فابل افغانستان) داشتند بکایی از طرف آنها مامون و مصطفی گردیدند تا ازادی باج و نفوذی که فارسی‌ها با ایستی به بردازند اینکار نمودند.

علی ای حال دولت هیاطله ها بملت گرفواری پنځکها چندان به ترق تمدن و علوم پرداختند، حتی ګوښد آنها مذیت قدم افغانستان را برآمد اختند و عمرانات تقبیه را تحیب نودند، ولی مظاہن «موئیت» سیاح معرف پژن مینه‌مائد که دولت هیاطله در معايد مریه و قیس بودای افغانستان و عمرانات او چندان خزانی وی انتقامی اساسی و انصاصی وارد نکرده است، حیریات هدء مقدسه و «کوهدان» (کاپسا) و آثار «بامیان» در چند سال پیش نیز مضمون های موئیت و تائید نمود، اساقه چون تاریخ و آثار روشنی از پیاطله‌های افغانستان بدست پیش نیزه‌دان درین زینه داخل توضیحاتی شد جز اینقدر که اگر هیاطله ها در احتمال غرب عمرانات و مدنه وطن خود افغانستان سعی نکرده اند به ترق و تمدن او نیز همت نورزیده و با فرصت یافته اند.

در فرن شش میسيحي دولت هیطل را بعلاوه فارسي ها یېکدشم فوي ونازه نفس دیگر مثل تورکها از ما وزای چیجون تمدید ی نود و هکذا در ماورای سند دشمنان جدیدی پیدا ګردند، عاقبت در نصف همان فرن «دیز ابول خان»، نای از احاطه‌های توکل که قیلکو اسلنه هیومهای توکله قوای دولت هیطل را در منصاعات بدشنان وقطعن شعیف ساخته بود بیک «جله» قلای اقدام کرده و در تیجه ولایت تخارستان را که در آن په شامل «۲۷» علاقه بود مسخر ساخت. از طرف دیگر جله های پادشاه (ماک) نای در هند کشیده را از طرف عسا کر هیطل برآورد و بنایی هیاطله در ماورای سند میبور پیغول دین هنود و افغان دایی در انسر زمین گردیدند، بعض موزخن قسم راجیویهای حایه نند را اخلاق هان هیطل ها میداند، عسله هان عکس نوشبروان شاه فارس در سال ۵۶۵ میسيحي کار دولت هیطل را در افغانستان یکسره ساخت، و چنایکه توکل که سواحل راست نهر آمون را اشغال کرده بودند آنها سواحل چب چیخون را مصرف شدند، ازین بعد افغانستان قسمآ نخزیه گردیده و قسمآ بصورت ملوك اطواړۍ مستقل شد، چنایکه در تخارستان (قفلن و بدشنان) نفوذ توکلها و در آرایه (هیات) باخت (بلخ) بیستان، تسلط ساسانی هاپن گردید وواپسی کابل و زابل (ندھار) و بلوجستان و ګندھارهای شرق و شمال (سوپه های پشاور، سوات وغیره) در نخت امرای بیوی مستقل گردیدند، منهور ترین این حکمداران محل هان رتیل های یعنی شاهان خوشه های کابل و حکمداران نند هار است. هکذا باز پستان، پنجاب، کشیده، مستقل شدند، و این مطلب تاریخ اولیه اسلام طول کشید.

نور کلها؛ پیشی ها:

اما نور کلها قبائل بدوي و مالداری در ماوراء النهر بوده و سواران آنها غالباً مصروف شکر و تاخت و قاز مالک همچو ای بودند، اینها در ماوراء النهر از وقیکه قوت پاپند در چند حمه منقص گردیده و هر یاک در نخت اداره خواهین خویش بسر میبرند و یعنی خواهین هم در وقت لزوم از خافان کل اطاعت میکرد، قسم بزرگ نور کلها عن جماعت معروف به «نور کان غری» است که نور کلخان آنها در جوان شمالی ناشکنده ایله بود و جماعت دیگر آنها تغیریا در ستر قند نور کر داشتند، روحیه رفته نور کلها از قرن پیش میسيحي در شمال افغانستان پاند آوازه شدند وغیره های وحیانه آنها در جوان قرن در ولايات تخارستان افغانی اسیاب ضعف دول ها طلبه ی گردید، بالآخره خافان آنها دریا بول خان که معاصر نوشبروان فارسي بود در نصف قرن شش با افغانستان تاخته و بدشنان وقطلن را استیلا نود متعاقباً فارسي ها و لايات شمال وغرب افغانستان را استیلا گردند و دولت هیطل یکلی منفرض گردید، بزرگ عال سلطنت ترکها در تخارستان بسیار دوام نداشت و تا اندزارة باطاعات رؤسای هیطل علی قانع بودند، هونگک تسان زوار چندی در هنگام مسا فرت معروف خود در افغانستان وقیکه هنخارستان رسیده بود یکمود (۶۳۰ میسيحي) کمراههای کوچک هیاطله موجود استند که خافان توکل را اطاعت مینهایند، وازین صاف علمون میهود هنوز اقتدار رؤسای محل افغانستان خوشه و غالبه خارجی استقلال محل آنها را احترام ی کرده اند.

در قرن هفت میسیحی چین ها متوجه ممالک افغانستان و ماوراءالنهر شدند و بطوریکه هونتی مذکور میشوند
خرداد ۶۳۰ میسیحی نفوذ چینی ها به دشمنان و قطعن داخل شده بود ، بالآخره در همان قرن شوون چین
تخارستان را از تور کهها مصروف شده بخارا و ماوراءالنهر را املاک کردند ، حق پسری گوشند چینی ها قسمی
افغانستان را از چینیون تاریخ دار سند میفرمودند ، ولی با آنهمه دیوان اعیاد کرد اینست که چینی ها بعلاوه
بدخشنان و قطعن ولات بلورستان افغانی را فرمیق بدل جایه مملکت (تورستان و چتال) بنی اشغال نمودند
باکل حال سلطنت چینی ها در حصص متفوحة افغانستان مدل سلطنت تور کهها نایابدار بود و درهان قرن هفت میسیحی
در اثر شورش رؤسای محل افغانستان که مقارت ظهور اسلام در آسیا بود ، چینی ها از افغانستان طرد و تبید شدند.

سازانی ها :

سازانی ها دوست معروف در مملکت فارس بودند که از سال ۲۲۶ تا ۲۵۱ میسیحی پنجه این تیر حکومت
داشته و در ممالک همیوار فتوحاتی بنی نفوذ آمد . توپشیر وان یکی از پادشاهان این سلسله بود که در سال
۶۵ میسیحی ولایت بلخ و هرات و سپاهان را از افغانستان میزدرا و مملکت فرس املاک نمود ، سلطنت سازانی
در ولایات متفوحة افغانستان از قرن ششم تا هفت میسیحی در مدت تقریباً ۷۶ سال ملوک کشید ، ولی در تمام
اینست رؤسای محل افغانستان دارای استقلال داخل بوده و سازانی ها استقلال شان را انتقام داشتند ، و
از آنجمله بود سلسله شاهان محل غور افغانستان (منوب بسلسله سوری های بشتابه) حق ماموی سوری یکی
از شاهان همین سلسله و حکمران « مرو » بود که آخرین شاه فارس « بزد گرد » را در مرو بکشت و حصص
متفوحة سازانی ها در افغانستان بکلی آزاد گردید ، ازین بعد است که دوره دویی در تاریخ افغانستان آغاز میشود.

اما زبان ، مذهب ، صنعت از قرن ششم تا هفت میسیحی در افغانستان :

مذیت مشهور افغانستان از دوره باختربان آغاز نمود و از قرن اول میسیحی مخصوصاً صنایع مشغعش « گریکو
بودیک » در افغانستان رو ببروچ رفته و تاقرنه پنج میسیحی عمر نمود ، خبرات علیی پنده سال پیش در بامیان
کوهدهامن ، هده ، این مطلب را ظاهر نمود که آنار قیمتدار گریکو بود یک مکشوفه متعلق قرن اول تابع
میسیحی است ، و متوجهه قبلاً ذکر شدم هیاطله ها به غرب این سنت و مدنیت افغانستان سی نورزیده آمد
ولی در اثر جنگکاری داخلی و خارجی فرصت ترق در مدت یکترن از آنها ملوب شده و خراف های هم وارد
ملکت گردید ، هجمومهای تور کهها و چینی ها بر تزلزل صنائع و خوزیات منی مملکت فارس ، سازانی ها هم
در مدنیت و صنایع مخصوص متفوحة افغانستان تأثیرات مهمی نداشند چونکه مدنیت سازانی دارای چبه های
مصنوعی بوده و علوم آنها نمتصص میشده به تراجم یونانی ، هندی ، سامی ، کارهای ساخته ای در فارس توسط
محبوبین « پیرانس » صورت میگرفت و از بهلوای آنقدر هم نسبت با افغانستان ضعیف بودند چه وسیله تجارت آنها
طلای بیزانس بود و در تمام فارس شهر همیوری مثل شهر های بلخ و مرو افغانستان وجود نداشت . بہر جال
گوا بزرگ مدفن و قرقی افغانستان از عمان ، قرن پنجم شروع شده و در قرن هفت در تیمه بخت های مذهبی و مغارب
خارجی ها بکمال رسیده و این نسبه از تحقیقاتی که راجع بآباء و ائتمام ایمان شده بوضاحت آشکار گردیده است .

مذهب عربی افغانستان درین دوره (قرن پنجم تا هفت میسیحی) همان دیانت برداشی بوده و تا ظهور دیانت
مقدسه اسلام در مملکت باقی بود و ضمناً بساز که مذهب نسطوری نصرانی در شهر های همورو و هرات افغانستان
بنی نفوذ نزد وحی معابدی برای پیروان این مذهب در آن بلاد آباد گردید . السنّة این دوره افغانستان
عبارت از السنّة مروجہ عهد کوشانیان (قرن اول تا پنجم میسیحی) بوده و بعلاوه السنّة وطنی چون تخاری ، داد یکی
یا تاجیکی ، باختوری ، پشتونی ، هروی ، ذاولی ، سکری ، باجروری ، بلوری ، بلوجی ، السنّة اجنبی یونانی و

هندی هم وجود داشت ، نفوذ تورکها و فارس ها املا تورانی و ساسانی (بهلوی) را نیز قمّا در انته
وطی افغانستان داخل نمود ، وابن بود اوضاع افغانستان تا ظهور اسلام .

(دوره دوم)

از ظهور اسلام تا قرن حاضر

از قرن اول تا هفت هجری = قرن ۷-۱۳ عیسوی :

مغارب و سلطنت مسلمین :

در عهد جناب خلیفة اول رضی الله عنہ مسلمین حیره را در عراق فتح کرده و تاختیج فارس پیشفرفتند ولی
این پیشفرفترا دوای بود ، در عهد جناب خلیفة ایا رضی الله عنہ ابوبعید ثقی و معاویا سایر رؤسای عرب فارس
را سخر نموده و در خراسان افغانستان قدم نهادند ، عبدالله عمر (رض) در سال ۲۳ هجری ولاط سیستان
را از رؤسای وطنی انتزع نمود . در عهد جناب خلیفة ثانی رضی الله عنہ آخرين شاه فارس «بزدجرد شیرپاره»
در مسرو از اطراف ماهوری «افغان سوزی حکمران آغازالت کهنه کردید و لایله اصله مسلمین ولايات هرات و بلخ
را کشاند اما شهر شپیر بلخ در مقاماتی که نشاند خراب شد ، در مسرو این اوان قسمی از ولايت غور غربی به مسلمین
نشام شدند ولی ولايت کابل که مرکز پیکدوات وطنی بود با مسلمین حرسای سنه مینمودند . در دوره
خلالات امویها واخر قرن اول هجری ولايات سند و میان حی ماوراء امیری و کاشغر از اطراف ساییق خیزید
در ۱۰۷ هـ «اسد» سردار عرب باغریستان (مناره های حالیه) و بامیان جنگهای صمی کرد و در هین قرن
باقستان بتصوف مسلمین رفت . این شخص متوحه افغانستان اسماً تاج نایب المکومه عرب در خراسان بود
وی اهل هنوز هوای آزادی درس داشت و درین راه جنگهای متعددی با مسلمین نمودند ، جنگهای تخارستان
بلخ ، هرات ، غور ، سیستان ، کابل ، از همین قبیل است . قایدین مشهور این عارف ابراره نام امیر وطنی
غورها و قبیل «زبل» های کابل و اصرای سیستان بودند ، مقاومت های یکنیم قرنیه کابل ها و شیان
دولتی افغانستان کردیده و فقط با خذ خراجی قات و وزیدند و از جمله همان امراء مستقل داخلی است . شاهان
عمل غور (افغانی سوزی) پاد شاهان وطنی کابل (زبل ها) امراء علی گردید ، خانهای بلوچستان .

اما مسلمین را سایر صفتی افغانستان سنتی بود ، ولايات چترال و نورستان ، سوات و باجور ، پاختیا
(سنت جنوبی حالیه نامست) هنوز میل ولات کابل تا خیزیر در نخت اداره امراء وطنی بوده و پامنده و السنه
قدم خوش بسر میبردند ، چنانیکه کابل در عهد دولت صنواری افغانستان و پاختیا با گنبد ها رای شدی در
دروع سلاطین غزنیوی قبول اسلام نمودند ، کشیش در دوره سلاطین غور و چترال در قرن ده هجری و
نورستان در قرن گذشته اسلام اختبار کرد .

هر حال از قرن دوم هجری انتدار عرب را در افغانستان سنتی فرا گرفت چه قاید معروف افغانستان
ایوسلم «صزوی» خلافت مسلمین را از امویان عباسی ها هذل نموده و باینوسیله در دربار عباسیان نفوذ خراسانیان
را داخل کرد ، هر چند خذیله منصور بن سناح ایوسلم را بکشت ولی اقدام خانواده معروف افغانستان
(برامکانیان) در دربار بقداد از قدان ایوسلم تلاقي مینموده خالدان برمهی یکی از فامیلیای قدیم و مائل الایام
بلخ و منتوی مهد «نوبهار» بوده ازان جله «خالد» بن برمهک مسلمان شده و با ایوسلم راه کوفه گرفت ، علم و فضل خالد

سبب شد تا اج او را بوزارت خرد برداشت، بدلاًو زنجی «پرش و فضل» و «جهنر» پسران نیز در عهد هارون الرشید مأب بندی در دربار احرار کردند، این‌باخته اسایان افغانستان را هم تقدیم اسلام و عرب دخل بزرگ دادند ترقیات دربار و دولت هارون مصهون مدت آنچنان است، کتب بسیاری به قموده آنها از اینه هند، یونان، فارس، بزرگان عرب آورده شد، در عین زمان حاده دیگری در این حرب کمی از رجال افغانستان رخداد که نیزه آن نمی‌برد باز از اینکه تام ملکت اسلامی اعراب گردید، این حاده عیارت بود از قویین که «طاهر فوشنج» هر ای از مامون پسر خانه متوفی بقداد نود، طاهر برله مامون نایب الحکومه عربی خراسان (افغانستان) بر علیه امنی خانه جدید عرب سکر بینداد کشیده من که خلافت را بنام مامون ضبط و سر خانه جدید را در خراسان تقدیم نود، در مقابل این خدمت بزرگ حکومت خراسان از حضور خانه مامون به طاهر مشهور (دواخیزین) داده شد، طاهر نیز بعد از چندی تام خانه را از خطبه افگنه و مستقل حکمران خراسان رهیید، این دروازه اول بود که در راه حریت افغانستان باز شد.

شاهان طاهری افغانستان:

شاهان طاهری فوشیج پنجه از سال ۲۰۵ هجری در خراسان حایه و هرات و سیستان حکومت گرده از پکتظرف بازدید و عمرانات ملکت و ترقی زراعت هفت ورزیدند، و از طرق در مقابل حکمرانی اعراب پولایات سائره افغانستان سدی شمرده میشدند، این اوضاع طاهر بان برای شکلات متفقه حکومات محلی در حسنی مخالله افغانستان مساعده نتوی بود، چنان‌که در عهد آنها بعلاوه حکومتهای محلی غور و کابل، گردیز و بلوچستان، چندین حکومت های مستقل محلی دیگر برخلاف سلطنت اعراب در افغانستان مشکل گردید از قبیل سلاطین های آن دادو (شاهان محلی باخ) گوز کان خزاده (شاهان محل شیرگان و مینه) شارهای غرجستان (شاهان محلی هزاره جات حایه) بیزان محلی بدنهان، امرای محلی سند و ملن، اما ححسن غیر مفتوحة افغانستان از قبیل پاچنای گند هار ای شهاب، کشیم و بلوستان جدا گانه شکلات متفقه محل داشتند، روپه مرغه در تاریخها ازین سلسله شاهان محلی افغانستان فقط اسامی چندی ذکر شده و مابقی می‌بینند اما اسامی شاهان طاهری ایست: - امیر طاهر بن حسن جلوس ۲۰۵ هجری - امیر طلحه بن طاهر ۲۰۷ - امیر عبد الله بن طاهر ۲۱۳ - طاهر بن عبد الله ۲۲۰ - محمد بن طاهر ۲۴۹ - ۲۴۸ هجری.

سلطان صفاری افغانستان:

خانواده صفاری از سیستان افغانستان بوده و پیشوپ موسی اس سلسله در کار نامهای خود فصه های اسلامی خویش را بیاد داد، این خاندان از سال ۲۵۱ تا ۲۹۱ در قسمی از افغانستان حکومت داشته و حق بر قسمی از ملکت فارس سلطنت جستند، حدود سیاسی اینها در وقت عروج شامل ولایات ذیل بود: - سیستان، زابلستان، کابلستان، هرات، بلخ، خوارستان، خراسان حایه (در افغانستان) کرمان، ایات فارس، طبرستان و امل، خوزستان (در ملکت فارس) یکوقتی هم از دربار خلافت مشهور شجنه گی دار الخاقه عرب و حکومت ماوراء النهر بانها داده شد، ممهد سلطان صفاری پتوحید اداری افغانستان موفق نشده و حصن شرق افغانستان کهای الساق در تحت اداره رؤسای محلی مستقل بودند، بلکه حصن فتوحه نیز فقط بادای باج مطبع شرده میشدند، در عهد صفاریان دیات اسلامیه در کابل منتشر گردیده و در غال حصن غربی افغانستان مخصوصاً سیستان عمرات ترقی زیاد نود، «درزه» با یعنی آنها بسی مشهور شد، خزانه دولت معمور و عاکر منظم گردید، و زبان جدید افغانستان که از آمیزش لغات عرب بالجهه غربی ملکت بوجود رسیده بز دین درین دوره ترقی کرده و برای مقابله بازبان سای خارجی حاضر میشد.

تاریخچهٔ مختصر افغانستان

پس از حمل دولت صفاری در اوایل قرن سوم هجری جای خود را به برادران بلخی خویش (سامانیان) گذاشتند. شاهان صفاری اینهاست: - یعقوب، بن لیث ۲۵۳ - ۲۶۵ - عمر و بن لیث ۲۶۵ - طاهر بن محمد بن عمر و لیث ۲۸۷ - ۲۹۱ -

سلطانی سامانی افغانستان:

خاندان سامانی از مبلغ بوده و «اسد» بن سامان از آنخاندان پاییزان خود در «مردو» پدر بازمانده عباسی پیوست، بعد از آنکه مامون خلیفه بنداد شد پیران اسد پادشاه شد. پادشاه مکومات خراسان مامور گردیدند، در سال ۲۶۱ حکومت ماوراءالنهر به «نصر» نواسه اسد داده شد و او تقدیراً ممکن است خیار کرد پیارا به «اسمهٔ برادر خودداد» احتملیده اذفوت برادر، خاندان صفاری را متعرض نموده و خوش مطابق مشور خلیفه رسماً سلطان افغانستان شاهان و غری از پدشان تأسیستان و ولایات جرجان، طبرستان، ری (مریوط بفارس) شناخته شد. سامانیان در حصن مفتوحه افغانستان باستنای «آل داؤد» بلخ دیگر شاهان محلی را منع نمودند بلکه خاندان جدیدی هم بنام اسرای «چغاق» در چغایان پیامور رسید، در دوره سامانیان مدیت و علوم اسلامی در افغانستان زنده گردیده و مؤلفین بزرگی در وطن پیاشدند، وزبان فارسی افغانستان در عالم ادبیات ترقی شایانی نموده تمام ماوراءالنهر و حق سنت از فارس را ذیر برگرفت. مشور تن شعری آموروه از بلخ و مرو بوده، بهترین تقدیم دوره سامانی های بوط به پشاور و سمرقند بود چونکه ممکن دولت افغانستان در اقصیده بلاذندستکوره بوده و شهری های هرات و بلخ و مرو در درجهٔ روم رسیدت داشت. علی ای حال سامانی های تا اوایل قرن چهار هجری زنده گردیده و بعد ها جایشان را در ماوراءالنهر «ایلک خایه» تورکستان در افغانستان و فارس «سلطانی غزنوی» اشغال نمودند. امیر «نصر» بن احمد سامانی جلوس ۲۶۱ - امیر احتملیده بن احمد ۲۷۹ - امیر «احمد» بن احتملیده ۲۹۵ - امیر نصر ثانی بن احمد ۳۰۱ - امیر نوح اول بن نصر ۳۳۱ - امیر عبدالمالک بن نوح ۳۴۳ - امیر منصور بن نوح ۳۵۰ - امیر نوح ثانی بن منصور ۳۶۱ - امیر منصور ثانی بن نوح ۳۸۸ - امیر عبدالمالک ثانی بن نوح ۳۸۹

سلطانی غزنوی افغانستان:

«ایلکین» از مازمین تربیت شده در پار امیر «احمد» سامانی بوده و از طرف امیر نوح نائب الحکومه و قوماندان نظایر خراسان و در نیشاپور تعریف کردند، نایبرده کدوئی نسبت سامانیان پیغمبر انسانه و درسال ۳۵۶ از نیشاپور شهر غزنی که به «بلافاصه» طرح یکدیگر مستقل نیست، بعد از «ایلکین» دادام او «سبکتکین» پادشاه افغانستان شدند و او شاهان برصغیر مذهب کاپل را که در قبور صفاریان جانشین پیشنهاد شده و ده نفر حکمرانی نموده بودند متفرض ساخت و چند بار با بیجای و زدم داده و فتح نمود، سبکتکین با خانی از خانزاد گان زاپل (قدهار) از دواچار گردیده ازو «محمد» زاپل بزرگتر شاهنشاهان آسیا تولید شده و بعد از پدر به تخت افغانستان جلوس نمود. سلطان محمد تمام افغانستان را تابع مرکز واحد دولت ساخته و شاهان علی را از قبیل: - آل فریضون کوز کان (مینه) و شیرغان (شیر بار خلف) از اخفاد صفاریان و پادشاه سیستان (آل سهراپ (شاهان بلوجستان) آل شسب (شاهان سوری غور) شاهراهی غرجستان (شاهان هزاره جات حالیه) امیری گردید، شاهان وطنی و بودایی پیشوای خوارزمیان قدم، شاهان لودی سند و ملناتان، متفرض نمود. گویا محمد اوین پادشاه افغانستان در دور اسلام است که بد از سقوط دولت هیطله های افغانستان (قرن ۶ قبل المیاد) بر قاع مملکت افغانستان از جیوهون تا بحر عمان و از خوارزم نیز مساط بوده دیانت اسلامیه و مدینت و ادبیات و زبان افغانستان را در هند رواج داده است، در عهد

عوادیات در تمام افغانستان باستنای (بعض حصص میرشیان) تعمیم یافت، شهرها و بنداب‌ها تعیین، زراعة و تجارت توسعی، علوم و فنون متقد، مدارس و مکاتب تاسیس گردید. مؤلقین بزرگی در این دوره از افغانستان اثاث کرده و ادبا و فلسفی معروف قدم صحبته نار. غ. جهان گذاشتند.

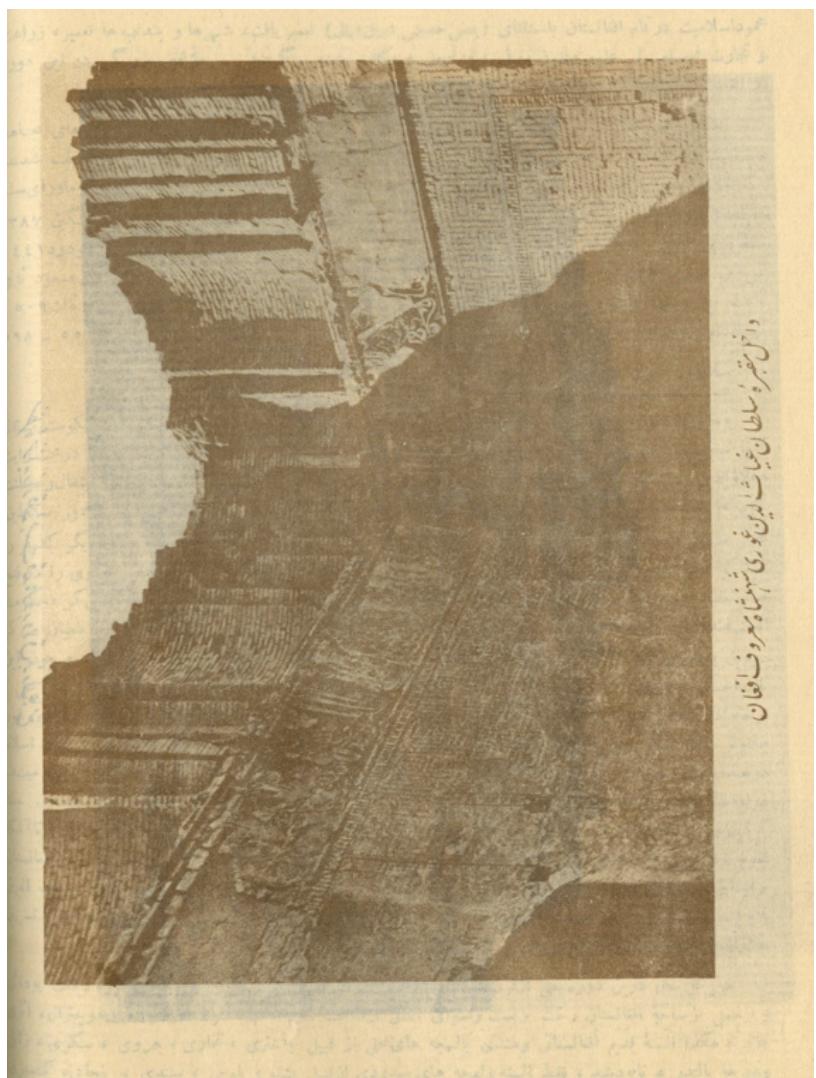
اخلاف عمود فتوحات و سیمعتی در هندوستان نموده و دولت آنها بیک از بزرگترین دولت‌های مجاہد و مدنیت پرورد اسلام بحسب وفت. سلطنت غزنیها تا اواخر قرن ششم طول کشید وی در انجام ضیف شدند سلاجقه بر حرص خراسان و شمال افغانستان دست یافت و غوریها بر حصر مملکت را گرفته بقایای آواره‌دارها و اورای استد را نداند. سلاطین غزنی: امیر ایشان چلوس ۵۳۵۶ - امیر سیکنکن ۳۷۶ - سلطان عود بن سیکنکن ۳۸۷ - مسعود بن محمود ۴۲۱ - امیر محمد بن محمود ۴۴۱ - مسعود بن مسعود ۴۴۲ - مسعود نایق بن محمود ۴۴۱ - علی بن مسعود ۴۴۲ - عبد الرشید بن محمود ۴۴۳ - فرزاد بن عبد الرشید ۴۴۴ - ابراهیم بن مسعود نایق ۴۵۰ - مسعود نایق بن ابراهیم ۴۹۲ - شیرزاد بن محمود نایق ۵۰۸ - ارسلانشاه بن مسعود نایق ۵۰۹ - پرهامه بن مسعود نایق ۵۲۲ - خسروشاه بن هرام شاه ۵۴۴ - خسرو ماک بن خسرو شاه ۵۵۱ - ۵۹۸.

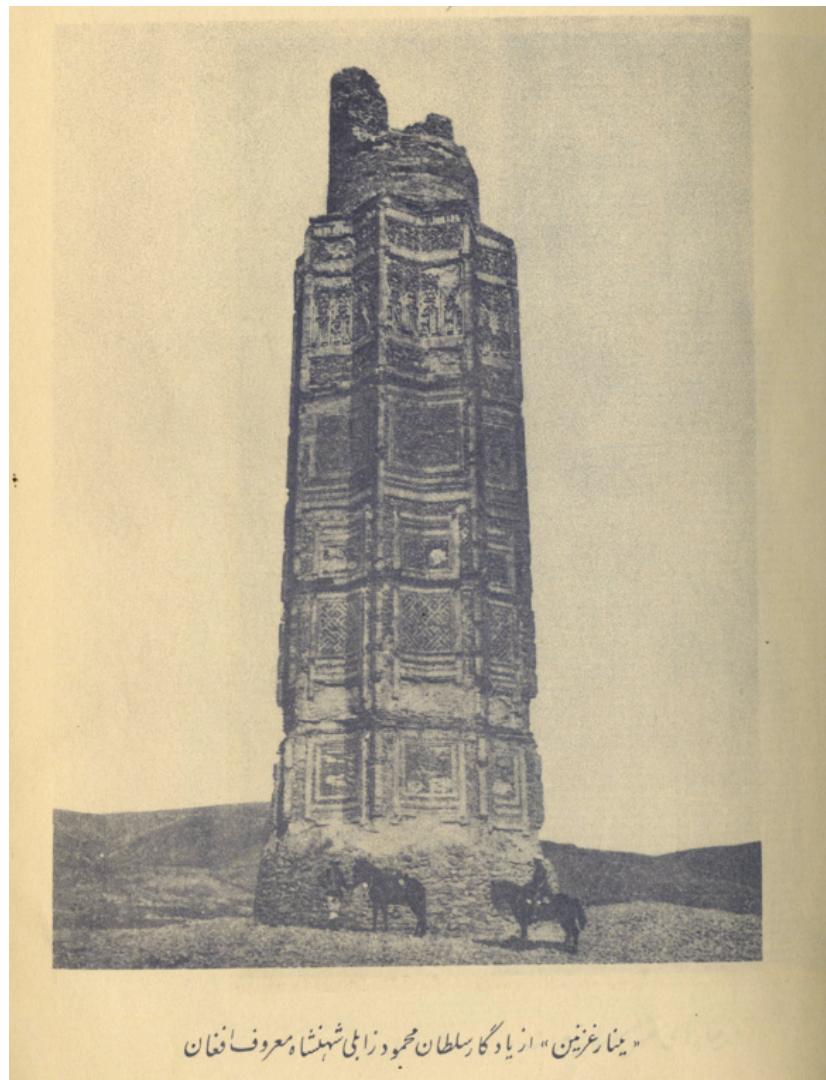
سلاطین غوری افغانستان:

«خواوه غور از دشنهای سویی و از شاهان محلی و قدرم باطل اسلام فروپوده در دوره غزویه حکومت منقله آنها سقوط نمود ول هنوز نصفت کام غزوی درگور باقی بودند، در اواخر دوره غزویه غورها در نخت رایت «علاءالدین حسن» بیک از شاهزاد گان خود بر علیه دولت غزی شوریده و بعد از دوچنگی باخترا اشغال و سلطنت خود را اعلام نمودند و منهانیا سفحات شیان افغانستان و خراسان را از خوارزمشاهان که در قبور سلاطین غزی مقتله شده بودند گرفتند، دولت غوریه با خوارزمشاهان جنکیهای سخت گردید و از طرف دیگر کنیفر را عسا کر آنها گذر گرد و بقیه ملوک غزی را در لاهور خانه دادند، ازان بعد نفعه اسلاف غزوی را در دفع هند تعقیب نموده بالآخره قسمت بزرگی از حوضه های گیکارا مسخر نمودند و دهلی موضع لاہور مکن «حکومت افغانی هند» فرار گرفت، باخت نمود سلاطین غور شهرو مرغوب دیروز کوه بوده و بلاد غزی و بامیان مسک دویین به سار بیرون شدند، بامیان نظر تائب‌المکومه های غوری بود که تا بدخان حکم میدادند و چون این ناش‌المکومه هاجهار نفر (ملک‌فخرالدین مسعود، ملک شمس الدین، ملک هماوی الدین سام، ملک جلال الدین علی) از خانواده شاهی غور بودند از طرف مورخین اسلام و افغان بنام ملوك هیاطله ذکر یافتند، به جمال سلاطین غور بعلاوه نظم سکر و فرجات بزرگ در راه نصر مدتی و ترق علوم و ادبیات در افغانستان و نصر اسلام در هندوستان سی بلخ و روزی‌زندن، شهروهای فیروز کوه و هرات در عهد آنها از مشاهیر باد آشنا شدند. در اواخر دولت غوریه ضیف و تیغه شده غور و غزی علیده، بامیان و خوارزمشاهان علیده و هندوستان باده گردید و در قام این قسمت های خانواده های غور حکومت داشته و مملکت برای ملوك الطوائی آماده میشد، نا آنکه همیون بزرگترین قوت های آن زمان آسیا بیک محمد خوارزمشاه سازیر گردیده و سیادت دولت غوری را در افغانستان برآورد نداشت - علاءالدین حسن چلوس ۵۴۳ - سیف الدین محمد بن علاءالدین ۵۵۱ - غیاث الدین محمد بن سیف الدین ۵۵۸ - شهاب الدین پسر سیف الدین ۵۹۸ - محمود بن غیاث الدین ۶۰۲ - هماوی الدین سام بن محمود ۶۰۷ - آمری ۶۱۱ - ۶۰۷ هجری .

علی کل حال درین دوره بین ازقان اول تا اوایل قرن هشت هجری در تیجه حوادث مذکوره دیانت بودان و برهمی از ساخته افغانستان رخت بریت و سوای اندک از منذه قدم آنهم مخلوط در تورستان و پیزا، اوری نامند، هکذا السنه قدم افغانستان و هندی بالهیه های محلی از قبل باختی، تخاری، هروی، سکری، زابل وغیرها باشد. نایبود شد، فقط السنه ولهجه های معدودی از قبیل پشتور، بلوجی، سندي، پنجابی، کندیه

آن تبر سلطان غیاث مین غوری شاهزاده رف افغان





«یمنا غزین» از یادگار سلطان محمود زابلی شهنشاه معروف افغان

بلوی و جنگلی وغیره در قسمت های شرق و جنوب افغانستان پایان ندید ، در بعضی خط و زبان عرب در افغانستان رواج پادشاهی و زبان مدد کور عالی و نایکوقی رسمی فرار گرفت ، همین از ترکیب لغات عرب بالجهة های قسمت غربی افغانستان زبان جدیدی با پرسه شیوه گذاشت که امروزه اورا « زبان فارسی » خوانده در دوره غزویه دهانه از عربی بزبان جدید افغانستان منتقل گردیده و در سر زبان رسم اخطهم از عربی به نسلیق خوبی باشند . مدینت قدم افغانستان درین دوره در نتیجه از ارب مذهبی و ذوق جدید کلی مذموم شد و کتب و آثار عامی و فقی آن زمان تایید نگردید ، صنایع طبیعی خصوصاً فناشی و هجاري رو باختطاف رفت ، در بیرون منیت جدید اسلامی باشیوه افغانستان و علوم عربی ضروراً علوم ریاضی ، طبیعی ، هیئت ، نجوم ، طب وغیره با ادبیات فارسی در افغانستان ترقی نیاید نمود . شورها آباد ، اراضی مزروع ، تجارت و صنایع سایرها با منسوجات ترقی کرد ، مدارس تعمیر و کتابها تالیف گردید ، بعدها نفر عالی و حکماء ، ادوا و فضلا در افغانستان پرورش یافت یعنیکه تاقون ما نفیر آنها در آسیا موجود نند و از انجمله است : - حکیم ابو نصر فارابی ، شیخ الرئیس حکیم ابوعلی سینایی بالغی ، علامه ابو ریحان بروی ، ابو معاشر منجم بالغی ، حکیم ناصر خسرو بالغی ، امام اعظم کابلی ، امام احمد جنتیل مسروی ، مولوی جلال الدین معروف بالغی ، حکیم سنانی غزنوی وی ، امام محمد واحد خوارزمشاهی ، ابا الفتح بیت ، حکیم عمر خیام او گزی ، عبد الله انصاری هی وی ، امام محمد واحد افغانستان ظهور نمود که نا هنوز نظری در ادبیات فارسی تباران از قبیل : - ابو شکور بالغی ، شهید بالغی ، فرشی سیستانی ، عسجدی ، عصری ازرق ، اوری ، حسن غزنوی ، حیدر الدین محمود بالغی ، رشید و طوطا بالغی ، ابوالفضل حسن بیهقی وغیر هم .

از قرن ۷ تا ۱۲ هجری — قرن ۱۳-۱۸ میلادی :

جهنم خوارزمشاهان در افغانستان :

در اوایل قرن هفت هجری روایی اذان در صحنه هندوستان متول جهاد و جهسا نکشانی بوده افغانستان را بخانواده خور گذاشته بودند ، اینها بعد از قوت سلطان مشیور شاه ب الدین دو چار فتیل گردیده و از طرق در نتیجه هبوم های خوارزمشاهان شیوه شده میرفتد بالآخره در سان ۶۰۷ ه خلافالدین محمد خوارزمشاه اردو های غربی وغور را در حداد خراسان شکسته و قسمآ علاقه های افغانستان را فتح نمود ، معناباً در سال ۶۱۱ ه داخل افغانستان شده و بعد از سقوط سلطنه خوریه شهر عزیز را مسخر ساخت (خوارزمشاهیان اخلاق نوشتگان نای از گلامان ملکشاه سلیمانی بودند که او از طرف سلاجقه بمحکمتو شیوا مقرر شده و بد ها در آنچه اعلام استقلال کردند اینها هشت نفر از سال ۶۲۸ تا ۶۴۰ ه حکمرانی کردند و در وقت عروج خود ملکت ماوراء النهر و قسمآ فارس را در دست داشتند و در اخر بر قسمت از افغانستان نیز سلطان شدند) هنوز خوارزمشاهان در افغانستان نفسی باستراحت نکشیده بودند که بزر گترین دشمنان پسریت ایشی چنگیز آنها را بینا و اضمحلال تبدیل نمود ، سلطنه کوتاه خوارزمشاهان در افغانستان سوای خوارزمشاهی که مستلزم عکس کشی و عوارب آن مان بود تا بیر عینی در افغانستان نکرده ، و سخت ترین صربت او عبارت از خان تقریب بیان دولت افغانستان شده بیشدید خوارزمشاه دولت افغانستان را که ممکن بود سد عکمی در برابر هجوم مغل گردد بر آغاز است ، ولی خود بیز از اداره و محکم او عاجز آمده افغانستان را در برابر تقریباً یک میلیون دشمن دوشه و وحشی بگذشت . مهندسا مات دولت باشند و پیش و سامان در نایخنایی جهان کتر است .

سیلاپ مقول :

شخصیت چنگیز خان آنقدر ها در جهان روشن است که محتاج ایضاً نیست ، اما مقاله های قرن ده میبینی بکلی در تاریخی دنیا گفتمام بودند «عیسوغاتی» نام سردار سمعق از مملکت های خانه بدوش صحرائی طایفه خود را (در قرن ۱۲ میبینی) از سلطنت چینی ها آزاد نمود ، در آنوقت مملکت های بکشتن حیوانات و محصول آنها زندگی کرده و با برادران وحی نورک خود های تجارت ومه ها و پوست حیواناتی نمودند ، عیسوغاتی در سال ۱۱۷۵ میبینی برد و رعایای خودرا که تقریباً بالغ بر پیشی هزار خیمه شنین در کنارهای دریای ارتوک «میدد برای پرسخود» گوچین «نام گذاشت ، گوچین های چنگیزیست که پیش سال عمر خود را مصروف گور کنایی بلکه نزرب مدنسیت های جهان و امارات نسل بشیر نمود ، چنگیز بعد از مطلع ساختن ممه غلبها و همچوواران خود نسبت بزرگ از شمال مملکت چین را فتح نموده ، و متعاقب دولت «فرانخانیان» یا کورخانان را بر ازدنه شهرهای جنوب ، کاشغر و پار کندر اشغال و از دیگر طرف با حدود مملکت عظیم خوا رز ماه در تاس او فتاد . اردوهای چنگیز بیندهن حصص منقسم بوده و از آنهم قسمی به تغیر چین مشغول و قسم دیگر پیش آذربایجان و چارچبا برداخت داخل جنوب روسیه گردیدند ، قسم سوم نیز مشغول پیش خوارزم واقفانستان مع خراسان گردیده سرتاسر این مملکت های متعدد و نروتندراد بیاد فنا دادند .

هرحال چنگیز خان و اردوهای او بالدات درسال های ۶۱۷ - ۶۱۸ ه باقی نستان قدم گذاشته بعداز آنکه ترمذرا خراب کرده بودند شهرهای بدخان و طالقان ، باخ ، نصرت کوه (در مرغان غاب) مرو ، هرات ، بامیان ، غزنی ، سیستان ، و چندین شهر ها و قبصات دیگر را بلکه خاکترساختند ، چنگیز که در هر مملکت مثل چین ، خوارزم ، فارس وغیره بیک مله فتوحات میگردید ، از مقاومت تقریباً دو ساله افغانستان و کشته شدن پسر و داماد خود بیندهن شهزاده گان و عنان ازها فرق عکس مقول در چنگیزی افغانستان ، حتی مقاومت شهر های کوپیک که پندهن ماه در رابر فعل نشان میداد ، سخت عصیان شده و تمام قوت بر وحشت خودش را در نظر بات سرتاسر مملکت افغانستان نظیق داد ، و اینها تمام شهورها خراب ، بصدھا هن از نفس مقتول ، علوم و فنون برباد و رُوت عمومی تاراج گردید و برای چندین قرن مملکت در جالت یک قرق عموی ایقا شد ، غالباً وضلا یا کشته بازار گردیدند ، اخلاق در نهضه چنگیز در نزرب افغانستان و خانه چنگی ها سلف خود را تعقیب نمودند چنانیکه در عبید «ترماهرین» چنانی غرقی دوباره خراب شد و تیزوری که او را صاحبقران خواسته مکرراً بالاد نیم جان گرفته افغانستان را از قبیل هات ، اسفزار ، جلال آناد (در سیستان) فراه ، وغیر ها بسختی منهدم ساخت ، والحاصل ازان بعد است که نام وز افغانستان هنوز به تلاف آنمه ضایعات مادی و معنوی دوره مغل موقت نگردیده است .

چنگیان :

پس از مرگ چنگیز خاندان او بیندهصه و سلطنت منقسم گردیده فرقه «اغناییه» در چین و خاندان «طولاویه» در مغولستان و «هلا کویان» در فارس و «چنگیان» در مواراءالنهر و افغانستان حکمران گشتهند ، اما خاندان چنگیان که در مواراءالنهر تمرکز داشتهند بر افغانستان از بدخان و بیانخان تا کابل و خنی و گانگه تاورد بارند هم حکومتی نمودند ، در عهد ایشا خراسان غلبای فارس مربوط شد و سند و کمیر از افغانستان عزا گردیده بخابان هم بجزو حکومات افغانی نمودند قرار گرفت ، در دوره چنگیانه تاریخ افغانستان پس فاریک است بن اینقدر که غالب ولایات مثل سیستان ، پا�نیا ، سوات ، بلورستان ، گوچین ، کمیر وغیره بصفت ملوک الطولانی یوی اداره نمودند ، و مشهور ترین این ملوک همان خاندان «کارت سودی» در میان (شئت نفر از سال ۶۴۳ تا ۷۹۱ هجری) و شاهان ملی سیستان و کشمیر است . درین دوره بدون بعض محاربات سرجدی بامثل های

تاریخچهٔ مختصر افغانستان

پارس و پرخی تاخت و تازها در مواردی سنده و یا متأذعات داخل پادشاه‌گردشی‌ها دیگر واقعات ممبوی در افغانستان رخ نداده است . شاهان چنائی اینهاستند : - چنائی خان جلوس ۶۲۴ - قراہلاکو ۶۳۹ - بیرون منکو ۶۴۵ - قراہلا کو (مکرر) ۶۵۰ - ارغان خاون ۶۵۹ - الکو خان ۶۵۹ - مبار کشاو ۶۶۴ - بران خان ۶۶۴ - نیکلائی خان ۶۶۸ - تغایور ۶۷۰ - دخان ۶۷۲ - کتبیوک خان ۷۰۶ - کبک خان ۷۰۹ - پیون چغا ۷۰۹ - کبک (مکرر) ۷۱۸ - الی گدانی ۷۲۱ - دعا ۷۲۱ - سینجر ۷۳۰ - چنگلی شی ۷۳۴ - بوزون ۷۳۵ - لیون ۷۳۶ - علی (اغنائی) ۷۴۰ - محمد ۷۴۳ - فازان ۷۴۴ - داشمندجه (اغنائی) ۷۴۷ - بیان قل ۷۴۹ - ۷۶۰ هجری . بعد ازین تا ورد امیر تغور کور گان اغلاب های داخلی در اینهنان حکمرانی بود .

تیمور و تیوریان :

امیر تیمور لنگ از نسل چنگلی و بیکی از اجداد او وزیر چنائی خان بود ، تیمور در حدود ۷۳۶ تولد و درین رشد از طرف تغایور چنائی حکومت کنی باشد ، بعدها تیمور بوزارت سویور غامش منصوب گردیده بعد از چندی حکومت چنائی را غصب کرد ، تیمور از سال ۷۷۱ تا مشت سال بفتح افغانستان پرداخته و بعدها بفتح فارس مشغول گردید و در ۸۰۱ پهندوستان تاخته تا دهل پیشرفت و حکومت افغانی را در هند متزال ساخت ، تیمور بخلاف ماوراء النهر و افغانستان و فارس بر پنادق قایض شد و در ۸۰۲ یا پدرم سلطان عیانی رادر انحطاط امیر گرفت و بعد ها به تغیر چین عزیز نمود ولی موقع نشده در مقام «تارا» در سال ۸۰۷ هجری بود .

تیمور در چنگلکنی افغانستان چندین بار معمور را بروی سلف و خود چنگلی خراب گردید و ملوك الطوالي علی را در افغانستان بر آنداخت حتی بکاری ولايت دست پیانی شرق شیال افغانستان بین پهندوستان را نیز گذر کرد ازان پس حکام تیموری بر افغانستان مسلط شدند ، بعد از تیمور سرفقد و گماه هرات افغانستان پا تاخت اولاد تیمور قرار گرفت ، ولی عطالت گذشته بود نکرد ، در مغرب خاندان عنانی و جلابی در فارس سادات نفوی ترقی نمودند ، بعد از قوت شاهrix تیموری عالیت آنها تجربه شد و در اوازه النهر حکومت ازیل های شیانی پیشافت زیاد شد * خدیجه در فرق ده هجری شعشه از خاندان شیانی سرفقد را فتح کرده و حکومت تیوریان را محدود به خوار ساختند عافت بنخواهی ازدست آنها برآمد و بکل تغیر پس شدنده فقط درین میانه گورکانیان افغانستان بسر کرده گی با بربریزای مشهور پهندوستان تاخته در آنجا به تشكیل سلطنت بزرگی پرداختند ، پهنه جال در دوره تیوریان ، افغانستان تقریباً شکل ملوك الطوالي اختیار گردید و در عهد شاهrix پسر تیمور و حینی پایترا خراسان و هرات از روی مدنت و عمران ، ادبیات و فناوری پیشافت ، شمرا و مورخینی نیز در دوره تیوریان در افغانستان بوجود رسیدند ، شاهان تیوری اینهاست : - امیر تیمور جلوس ۷۸۱ - خلیل ۸۰۷ - شاهrix (پایخت هرات) ۸۰۷ - الح بیک ۸۵۲ - عبد الملطف ۸۵۳ - عبد الله ۸۵۴ - ابو سعید ۸۵۵ - احمد ۸۷۲ - محمود ۸۹۹ - پادشاه گردشی از ۹۰۰ تا ۹۰۷ هجری . اما ملوك فرسی تیموری در افغانستان اینهاست : - نیز محمد حامی (بلغ) ۸۰۷ - کبود (بلغ ، قندھار) ۸۰۹ - کابل (بلج) ۸۰۹ - ۸۲۰ - ابراهیم سلطان (بلغ) ۸۱۷ - ۸۱۲ - مسعود (کابل و غیره) ۸۳۰ - ۸۴۳ - سویور غامش (کابل قندھار) ۸۳۱ - ۸۴۳ - قراجیر (کابل) ۸۴۳ - بابر (خراسان) ۸۵۴ - شاه محمود (خراسان) ۸۵۴ - ابو سعید (هرات ، بلخ ، خراسان) ۸۶۳ - ۸۷۳ - الح بیک (کابل) ۸۶۵ - خراسان ۹۰۷ - ابو بکر (پندخان) ۸۶۵ - ۸۸۴ - بادگار محمد (خراسان) ۸۷۵ - سلطان حبیب پایترا (هرات) ۸۷۸ - ۸۷۸ - بابر میرزا (کابل و غیره) ۸۹۹ - ۹۱۱ هجری .

ازبک‌ها:

در اوایل قرن ده هجری قابل ازبک در تحت رایت آخرین پهاد در خاندان چنگیزی «محمد شیبانی» نام در ماوراءالنهر کسب اقتدار نمود، محمد شیبانی با گروه خود از سپاهیان در ماوراءالنهر آمد و بود و از سال ۹۰۶ خاندان کور گانی را در ماوراءالنهر انداده و به تشکیل سلطنت ازبکیه پرداخت، اخغناند ۱۲ نفر از سال ۹۰۷ تا ۹۱۰ هجری در ماوراءالنهر حکومت اداشه و شاخه از آنها در خروج گمرانی مینموده، پیاپنچ عتمده اینها سرقند و گاهی بخارا بشمار میرفت، اخغناند گانی هم بر ولايات مرو، هرات، خراسان، بلخ، تخارستان یعنی حفص شال و غربی افغانستان سلطنت پیشند، در اوایل قرن یازده هجری خانواده دیگری بنام «خوانین استراخان» که از طرف دوستها منقرض شده و بدراز شیبانیان بخارا پنهان آورده بودند، جای شیبانی هارا اعمال کردند و اینها (۳۷) نفر از ۱۰۰۷ تا ۱۱۶۷ هجری برخرا را و سرقدت حق فرغانه و گانی هم به بدختان و بلخ حق هرات و قندھار گمرانی مینمودند، روپه رفه در دوره ازبکیه ولايات تخارستان مع نفوذ امرای بوی بدختان جز و حکومت آنها بوده و ولايات بلخ بین ازبک ما و صفویان فارس و گور گانیان هند منرض کشکش و گاهی مستقل شمرده میشد، شهنشور تبرن حکمران ازبک در بلخ ولی عهد از سال ۱۰۰۷ ه و سیمان قل (۳۸) - ۱۰۶۱ است. ولايات هرات مثل بلخ در تمام دوره ازبکیه معروف کشاکش آنها و صفویها بوده بالآخره بصفویها ضربوت شد، اما در قرن (۱۱) تسلط ازبک‌ها در تند هار دواز بوده و بزودی از طرف شاه جهان مغل هند و سلطان طرد شدند، در دوره استیلای ازبک‌ها در ولايات شاهی افغانستان سوای تاراج‌ها و غیریات مدنی منافق عاید مالکت نگردید، و قسا در بعض حفص شال نفوذ آنها ناظهور احمد شاه بای ابدالی طول کشید.

صفویها:

صفویها پاک خاندان سید و عربی زادی بوده در مملکت فارس به تشکیل سلطنتی پرداختند، اینها در تمدد یازده نفر از سال ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری باستانی (۷) سال بران مملکت حکومت کرده و ضمناً بر ولايات غربی افغانستان از قبیل خراسان، هرات، سیستان و قندھار نیز منصرف گردیده اند، چنان‌باکه اسپیل اول در ۹۱۵ ه مرسو را از ازبک‌ها گرفت و طبقاً اول (۹۸۲-۹۲۸) مکرر آهار از ازبک‌ها منفرد شد، در عهد میاس اول (۹۰۸-۹۵۸) ازبک‌ها از هر چهار گزنشه بخارستان هم تاختند، ولی طرد شدند، هایون مغل هند در ۹۵۶ تسلط ازبک‌ها در طبقاً اول گذاشته بود و باز بهند اطلق شد ولی از طرف عباس اول دو پاره فارس ضمیمه گردید، بعد از کی یاز پهند احراق شد ولی از عهد عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) بکان ضمیمه فارس گردید، هکذا در قرن دهم هجری صفویها بلوک علی سیستان افغانستان را بر انداده و آنولات را منصرف شدند، تسلط صفویها در ولايات مفتوحة افغانستان تا ظهور دولت های ابدال و هوتسک افغان در هرات و قندھار (قرن ۱۲ هجری) طول کشید، در طول ایندت خرازی زیادی بولايات افغانستان در نتیجه جنگهای صفویها با از بکان و رؤسای علی افغانستان وارد گردید و نیوس زیادی مخصوصاً در ولايت و شهر هرات پاکل رسید، بعلاوه چون صفویها نسبت بملکت افغانستان بیانه بودند به ترق مملکت اعتنای نداشه و حکام آنها در تاراج رُوت ملی و اجرای مظالم دقيقه فی فرو نگذاشتند.

کور گانیان هند:

چنان‌باکه گفتم پاک مرزا از خانواده تیمور در قرن دهم (۹۳۲) از افغانستان بهندستان عسکر کیم و سلطان لودی افغان را منفرض نمود ولی پرای اندک مدقی سلطان سوی افغان تاج و تخت هندوستان را

از جاپون پسر بار مسترد نمودند ، عاقبت هایپون عدد فارسی ها هندوستان را اشغال و دولت افغانی را بکلی میانسل نمود ، اولاد بار در تعداد ۱۲۷۶ نفر از سال ۹۶۲ هجری بر مملکت و سیع هندوستان حکومت نمودند و چون موسی بن دولت در افغانستان پرورش باشه و به آداب و رسوم افغانی مانوس گردیده بود لهذا در هندوستان زبان و ادبیات و مدنیت افغانستاني را ترقی داده و به تغیب سلاطین افغان در هند بگذر آن مملکت غلو و رزیند ، بار در کابل تعمیراتی نموده و تدبیخ خود را در باخ شهور « باره » توصیه نمود ، شاه جهان بیز در کابل تعمیرات چشگی بکرد ، این سلسله تا ظهور احمد شاه باشیابانی کابل را بولايات کابل ، کشیر ، پنجاب ، سند و ملنگ فرمائنا بوده و حکام آنها در حضن مذکوره تقدیر داشتند ، ولی بد از عالمگیر و شاه جهان سایر شاهان کورگانی بولايات غربی سند توجیه نمکرده و محض باخت خواجه قناعت مینمودند ، افغانها هم در طول ایقتضای صلحان آباد و پشاور تا انکه برای آنها ایضاً مشغول چنگ بوده و سر باطاعت نیدادند . تسلط کورگان هند در حضن متفوحة افغانستان روی هم رفته چنان تأثیرات مهم مدنی و علمی نداشت و مملکت سوای برداختن مالیات غایبی نمود ، پسونکه کانون نمدن و آبادی و پیشرفت علمی آنها در حوشه های گستگا بود .

والحال این دوره شش قرنه تاریخ افغانستان از هجوم مغل (قرن ۷ ه) ناظهور دولت ابدالی افغان (قرن ۱۲ ه) در هیات نخوست غور نمود پس از گلک در طول ایشان بسیار شهرهای معمور خراب و سدها هزار نفس مقتول و هنر ارها نفر فرار گردیده در طور غایبین « زرد » در حضن شهاب و مرکزی افغانستان وارد ولی پرور زمان خوشخانه بالغ توانی خود یکجا در نقوش و زیارات افغانستان به تخلیل رفت ، کشاد تجارت و توزیل بنای بامولوک الطوایفی و تئیت اجتماعی و قدر مال و صفت معنوی در افغانستان مخصوص این دوره شوم بود مذیت شمعن افغانان بکان شاه گردیده ، مدارس باعلم و فتن یکجا رخت برسیت ، بخدمتک در طول این قرون متواتی خط مددودی از رجال علم و ادب در افغانستان پسند شدند از قبل ملامه فنازانی و جلی هروی و پند نفر دیگر قطفن تاریخ نسبه پیشرف و مدنی قدر مورخی در افغانستان بوجود رسیدند از ایلیل پیر خونه مشهور و مافظ ابر و غیره ، درین میانه چندی (در دوره کورگانیان هرات) شعرواد و نقاشی افغانستان نیز رنگ و رونقی بخود حاصل نمود ، اما جغرافیای مملکت بسیار پرشان گردید ، چنانکه « خیوه » از مان ظهور چنگیزیان یومنا از افغانستان نیز امتداد ، په بعد از چشگی به « جویی » و باز بتومن « مطالعه رسیده و از ظهور تبور باوراءالنهر مربوط شد و متابیبا شیانی ها را موت مستقل در آنچه ساختند ، نادر ترکان برای کشال اورا گرفت ولی مجدد با تصرف از ایل ها رفت تازرزال کافران روسی در ۱۸۷۲ میلیه آن ولایت را اشغال نمود . ولایت سند و کمپر چندی از افغانستان نزرا و مستقل شده آخرآ بتصوف کورگانی های هند رفت ، پاروستان جدا و مستقل گردیده گنههارای شال (حرضه های سوات و پشاور و غیره) در نخست اداره روسای بیوی گانی آزاد و گانی حکوم چنانی ها و کورگان های میکردید ، بلورستان نا آخر جماد ماند ، خراسان هم جزو فارس گردید .

از قرن ۱۲ تا ۱۸ هجری = قرن ۱۸ - ۲۰ میلادی :

شاهان هونکی قندهار :

در قرن (۱۲) هجری افغانها در قندهار دست تسلط فارس را فلجه کردند و در سال ۱۱۲۱ = ۱۷۰۹ میلادی فایدمعروف افغان « میرویس » خان بن شاه عالم ، گرجیان نام فارسی را با (۲۲) هنار عسکر آن دولت قتل عام نمود ، فارسی ها بچنگنک برداخته و دولت آنها خسرو خان نای را با (۲۵) هنار عسکر دیگر بالاگفستان سوق کرد و تیبه هان هو قطبی فارسی ها بود ، بیرویس خان حکومت میله را در قندهار استیوار کرد و این شخص بزرگ و تاریخی در مدت حیات خود حکومت را فقط یصفت ریاست عمومی اداره کرده از قبول تاج

وخت واسم پادشاهی اشکان فرمود، بهرجال بیدازاتکه میر وسی خان از جهان گذاشت وجاوی او را برادرش «عبدالعزیز شاه» اشغال نمود، شهزاده محمود پسر میروس عم خودرا از میان برداشته و در جای پدر بنشست شهزاده محمود بی ازبرگزین رجای تاریخ افغانستان است و او در عنوان جوانی بفرض اخند انتقام میری به سکر پارس کشیده کرمان را ساخت کرد، و باز در ۱۲۵۰ هجری مبددا به فارس نماخه و آن مملکت را فتح پایا به نخت آن شور اسپیان فتح کرد و حسین خان نفوی شاه فارس را باسلمه اواز بین وین برآورد، ازین بعد ناسال ۱۴۲ هجری اصفهان پایه نخت قندهار وفارس فرار گرفت، و بیداز شهر یار محود کا ک زاده این «شاه اشرف» در اصفهان جلوس نمود، اینها مملکت فارس را نامین نموده واذد خیان بزرگ او (روس و تورک) جلوگیری نمودند چنانکه در شمال فارس (در بنده) مقابله عسا کر پیطر کبیر را گرفته و در شمال غرب مکرراً اردوهای تورکان عثمانی را بشکستند، تورکها آنرا بیرون بشناخت دول افغانی در فارس شده و مساهده قی هم بین طرفین عقد گردید. بدینخانه شاه اشرف وقبیله در بیکی از چنگکها با نادر قلی ترکمنان (نادر شاه انشار) مغلوب شده و برای ترتیب عصکر بازم افغانستان شد در نواحی قندهار از طرف رفای خاندانی خود کشته شده و بایتصورت سلله آشنا مفترض و برای تاخت و نادر شاه زمینه مساعدی فرام گردید. تا ورود نادر شاه بقندهار (۱۴۵ هـ) سلطان حسین هوتکی عمرکش اشرف شاه پادشاه قندهار بود. ذوره کوتاه هوتکیها در اراضی روح مل افغانستان عامل بسیاری بپهلوان اسماهی شاهان هوتکی بیست نه میروسی خان جلوس ۱۱۲۱ - عبد العزیز شاه ۱۳۰ شهنشاه محمود ۱۳۱ سلطان حسین ۱۳۴ - ۱۳۵ شاه اشرف (در فارس) ۱۳۸ - ۱۴۳ هجری.

شاهان ابدال هرات:

در میان قرن (۱۲) هجری هنگامیکه افغانی هوتکی در قندهار دست فارس را قلعه میکردند، افغانی ابدال در ولایت هرات اعلام استقلال کرد و «آزادخان» سر کرده ابدال های هرات خراسان حالية را معرض عصر کشی های خوبی فرارداد، متعاقباً عبد الله خان ابدال پسر حبات سلطان، ریاست مل را درست گرفته و بجهنمی حاکم فارسی هرات را بآسا کر ساخته ای دولت قتل عام نموده و خود ایضاً پادشاه هرات زمام امور در دست گرفت، هنگامه بین این دو خاندان ابدال و هوشک هرات و قندهار نقاری بپرسیه بچای آنکه متجدد شوند برو جنگ نمودند و در نتیجه اسدخان پسر عبد الله خان بدمست شهزاده محمود کوکی در «دل آرام» فراه گزنه گردید، بهر حال عبد الله خان مکرراً عسا کر اغزای فارس را بشکست، و بید ازاتکه شهزاده محمود فارس را متصرف شد، ابدالیان هرات بکلی آسونه شده متفاوت (حاف) را بهر املاع گردند و ندن پاریغنس فتح شده و خراسان را ناختند، اینها بک سلله بایاده گردی های بسیاری تازمان ورود نادر شاه ترکان بهرات (۱۱۴۴) باقی بودند، و بعد از اغراق آنها بدمست نادر، باز احمد شاه ابدال بی امنیتی همین خاندان بود که طرح سلطنت قوی و ملی در افغانستان ریخت، بهر حال ابدالیان هرات در تاریخ هیجانهای مل مقام ناسی دارند. اسای شاهان ابدال هرات:- عبد الله خان بن حیات سلطان ابدال جلوس ۱۲۶ هجری زمان خان بن دوات خان ابدال ۱۱۳۲ - محمد خان ولد عبد الله خان ابدال ۱۲۵ - ذوالقدر خان بن زمان خان ابدال ۱۱۳۶ - آنے یار خان بن عبد الله خان ابدال ۱۱۳۸ - ذوالقدر خان (مکر) ۱۱۴۲ - آنے یار خان (مکر) ۱۱۴۳ - ۱۱۴۴ هجری.

دولت ابدال افغانستان:

بعد ازاتکه اشرف شاه افغان در قندهار کشته شد، نادر شاه افشار که مرد جنگی و عالی همت بود فارس را نامین نموده، خواست از راه افغانستان عکر بهندوستان کشید، لپذا در سال ۱۱۴۴ هجری وارد

هرات شده دوچار جنگلای افغانها گردید، بالآخره هر اتفاق را فتح نموده و با افغانها مصالحه کرد و بعد افغانه ابدال که باهوتكی ما غالت داشتند، بد ازیکسال زحمت قندهار را از سلطان حسن هوتكی (۱۱۴۵ هجری) متزع نمود و از آنجا برآه کابل غربت هندوستان کرد، نادر چون اصلًا فارس نبود فیاضدتر اعتماد او بسرداران و پهنا که افغان و دوسته های ظلای تورک و ترکان بود و بهمین قوت او با تحمل مشکلات تا دهی پیشرفت، ازان بد نادر پادشاهی بود که نه افغانستان بلکه تورکیای هنگی و روس ها را می پیشان شاند، نفرز حکام نادر در حجم منتوحة افغانستان نازمان میگشت او (۱۱۶۰ هجری) طول کشید.

ویکی نادرشاه کشته شد احمدخان ابدالی (احمد شاه باها) پسر زمان خان (پادشاه ابدالی هر ات ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵) باقطعت عکری ابدال در ازدوی نادر بود او با لافله عازم افغانستان شده در قندهار به شکل سلطنت افغان برداخت، احمدخان ابدالی در عرصه چند سال تمام حدود طبیعی افغانستان را از جیون نادریای خان و از فارس تارود پار سند (بدخشن و قطن)، هزار و هرات ، خراسان و سیستان بلوچستان ، سند ، بخار و کشیر) داخل نقشه سیاسی افغانستان نموده و دوای قام وفاہ باشت، انتکلات عکری و ادارات دولتی و ساخت راما و شهرها از قبیل قندهار و تاشقان و غیره در عهد احمدخان دران منظم گردید، احمدخان مکراً بهندوستان و فارس و خوار تاخته فتوحات غیر المغلقی نمود معمداً احمد شاه با آنکه در اینه افغانستان یکی از بزرگترین دولتیای مقدار آسیا بحسب میراث، اتحاد اسلام را هدیه نسب العین سیاسی خود داشته هندوستان را بعد از فتح بناهان کورکا فی بخشید و بصدھاھنار «مرانه» را که دشمنان اسلام و دهل بودند مددوم نمود، و در بخارا بعد از فتح مناطقی به نموده فقط بگرفت خرقه حضرت رسول کرم فاعل ورزید، هکذا در فارس با وجود غله و قدرت باستنای خراسان که جزو قبیم افغانستان بود بگرفت مددود او اقام نمود، گویا دولت در ای افغانستان از قطعه مثل بین اوین دولت افغانی است که مدد و نظمت قدم افغانستان را اعابه نموده و عملکرت را از تجاوزات اجاب و ملوک الطوائق هار هائی بخشید.

بعد از سقوط «زمانشاه مشبیر» نواسه احمد شاه، خراسان از افغانستان بواسطه عکرکشی های «محمدخان قیر» شاه فرس متزع شد، و در بخار بختیت سیگ نایب الحکومه زمان شاه اعلان استقلال گرد، هکذا بلوچستان توسط خانهای محل خود مستقل گردید. در همین قرن (۱۷۹) بود که وادی کشك و لامور از افغانستان بمرا و متصرف خواین خیرا رفت و بالآخره روسیها (سرو) را در ۱۸۸۴ میلی اشغال نمودند؛ ازان بد نهیک «اجاب» خانه جنگی ها در افغانستان واقع شده و در تیمه، سلطنت از خاوهاده سدوزیانی به سرداران «بار کراچی» آشنا تحولی بات، و متعاقباً مدالخانه انتکلیش ها در افغانستان بازوب اولین افغان و اکنام رخداد و در نتیجه مطابق ماهدهات لاھور و قندھار (۱۸۳۸) ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ میلی و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ هجری) ولایات سند و ملنان، کشمیر، پشاور، ائلک، دیره جات، از افغانستان جدا گردید. ول شجاعت و وطن برستی ملت افغان با کار نامه های قلشین میل از قبیل تواب محمد زمانخان محمد زائی، شجاع الدوله خان محمد زائی وزیر مشهور اسکبر خان زایی محمد زائی، سردار سلطان احمد خان محمد زائی، سردار عینخان تکاوی، تائب امین الله خان لبوگردی، محمد شاه خان با بک خیل، ملامون غلبائی و امثالیم درین واقعه طوریکه در تاریخنا ضبط است اسیاب افتخار ابدی افغانستان بشمار میرود، امای شاهان سدوزیانی (درانی) : - احمدخان با بلوس سال ۱۶۶۱ هجری. سامان شاه بن احمدخان ۱۸۶ - تیمورشاه بن احمدخان ۱۸۶ - زمانشاه بن تیمورشاه ۱۲۰۷ - محمود شاه بن تیمور شاه ۱۲۱۶ - شه شجاع بن تیمور شاه ۱۲۱۹ - محمود شاه (مکر) ۱۲۲۳ - ایوب شاه بن تیمور شاه ۱۲۲۳ - دوره قبور ابدال ها و سلطنت برادران و وزیر فتح لان بار کراچی ۱۲۲۳ - شه شجاع (مکر) ۱۲۵۵ - فتح جنگ پسر شه شجاع ۱۲۵۶ - شاپور شاه پسر شه شجاع ۱۲۵۸ هجری (درین میانه چندی در هر اتفاق شاخه از ابدال ها و الکوژائی ها و محمد زائی ها مسلط شدند و این ها

تا ۱۲۷۶ هجری عمر نومند و بعد ها هر از طرف عمال دولت محمد زاده اداره ی گردید .)

دولت محمد زاده افغانستان :

وقیکه سلاطین در ای افغانستان را فنود فرا گرفت و شهزاده کاسان پسر شاه محمود وزیر فتح خان بازگشای را کور نوی برادران وزیر که در سر تاسی مملکت فنود داشته برعهی محمود شاه شوریده در سال ۱۲۳۳ هجری او را پنجاهم هرات فرار ساختند ، و از طرف دیگر شه شجاع را جبار شکار بود دادند ، و پس برادران فتح خان سردار مشهور محمد عظیم خان بود ، پسر حیریک محمد عظیم خان شاه ایوب پسر تیمور شاه از پادشاه دست گشید . در ۱۲۳۴ شه محمود و کاسان پسرش از هرات بکابل سفر کشیدند ، ولی از برادران وزیر فتح خان شکست خورد هر از مقرب خود فرار دادند [ازین بند تا سال ۱۲۷۹ هفت نفر - شه محمود (۱۲۳۴) شاه کاسان (۱۲۴۴) وزیر پار محمد خان الکوزانی (۱۲۵۶) سعید محمد خان پسر وزیر من کور (۱۲۷۷) شهزاده یوسف ابدالی (۱۲۷۲) سردار سلطان احمد خان محمد زاده (۱۲۷۳) شہتوار خان بن سلطان احمد خان (۱۲۷۹) در هرات باشناهی کردند و چنگلای مشهور فاس و افغان بدل آمد ، در تمام این جنگ ها فارسی ها مغلوب و در حاله های خود ناکام ماندند ، در سال هر از طرف امیر دوست محمد خان ضبط گردید .] و الحالی برادران فتح خان (بزرگتر سردار محمد عظیم خان و بعد از وفات شجاع سردار شیردل خان) هاستنای هرات و خراسان و پنجاب به تمام افغانستان سلطنت شدند ، بعد از فوت سردار شیردل خان در سال ۱۲۴۲ میرهای سند اعلان استقلال کردند و افغانستان شکل ملوك الطاویل اخیار کرد ، مشهور ترین این ملوك بازگشای سردار دوست محمد خان حاکم کابل و سردار برادر خان حاکم قندھار بشمار میرت ، در دوره اینها ولایات پشاور و ائمک و کنگره از افغانستان بینها شده و بتصرف رخت سنگه میزان لاهور رفت (۱۲۴۳ - ۱۲۴۴) از سال ۱۲۵۴ برادران فتح خان سردار دوست محمد خان را برای توحید اداری افغانستان بصفت پادشاه قول نمودند ولی پیکال بعد (۱۲۵۵) شه شجاع واردی اکلیلزاده افغانستان شده و امیر جدید (دوست محمد خان) مفاویا فرار پنجاهم گردید ، و در ۱۲۵۶ پانگاهیها نسلیم و روانه هند شد ، گویا در دوره اول برادران وزیر فتح خان در پنجاهمه یافت . اماشه شجاع و ائکلیس بهمن تفصیل که بهمه کس معلوم است در افغانستان مددوم شده و در سال ۱۲۵۸ هجری حق گوچکنین آثار آنها برآزاد ، فقط تائیر بزرگ که از آنها در مملکت باقی مانده حکم عهد نامه های لاهور و قندھار (۱۲۵۵ - ۱۲۵۶ هجری) منعقده بین ائکلیس و شه شجاع و رخت سنگه بود ، مطابق این معاہده بخلافه پنجاب تمام آن و لایانی که در دوره برادران وزیر فتح خان مل مسند ، پشاور ، ائک ، سکندر از افغانستان جدا گردیده بود ، رسمآ بجزئه شد .

پس از مغلوب بیت ائکلیس در افغانستان و کار نامه های بلهوان مل و وزیر اکبیر خان غازی ، پادشاهی مملکت دو باره بهمیر دوست محمد خان رسید ، ولی مطابق معاہده جزو دو مملکت بین امیر دوست محمد خان و ائکلیس ها (۱۲۵۸ - ۱۲۷۱ هجری) امداد معاہدات لاهور و قندھار و سبل استقلال سیاسی افغانستان از طرف امیر دوست محمد خان نصدیق و شناخته گردید . دوین - الای های ۲۴۵-۲۴۶ (سلطنت اعلیحضرت شیرعلیخان) مجدد استقلال افغانستان اعلام و مدارس و علوم و تقدیم جدید در مملکت آغاز یافت ، ولی متفاوتاً حرب دوین افغان و ائکلیس (۱۲۹۶ - ۱۲۹۷) واقع شده و بد از قوت شیر علیخان مطابق معاہده گندهمک (منعقده بین امیر عدیقه غان و ائکلیس ۱۲۹۶ هجری) استقلال سیاسی افغانستان سبل و علاقه های شالیکوون ، فوشنچ ناجبال کریزک و علاقه کرم ناجبال جاس و دره خبر و لندی کوتل از افغانستان بجزا ، و داخل حدود هند

تاریخیة مختصر افغانستان

انگلیسی گردید . (درین جهاد دوم می بادا کار نامه های غازیان افغانی از قبیل جریبل ملی محمد خان غازی و رودک ، ملا دین محمد مشک عالم اندری ، سردار محمد ابوغان و امثال هم فراموش ما گردد) در سال ۱۳۱۱ قری طبق معاہدات دیورند (منقاده بین امیر عبدالرحمن خان و انگلیس) حدود شرق افغانستان و انگلیس معین ، و علاقه های سوات ، پاچور ، چترال ، ارنوی ، وزیری ، داور ، چاک و چن از افغانستان رسماً بجزا ، و داخل حدود انگلیسی شناخته آمد . هکذا در همین عصر « پنده » در دست دو سپاه افغان ، در سال ۱۲۲۳ قری طباق معاہده منقاده بین امیر حبیب الله خان شهید و انگلیس (فارن سکر تری هند) مواد معاہدات دیورند تائید و تصدیق یافت ، و هم درین دوره (۱۲۲۷-۱۲۱۹) مدارس و علوم جدیده با تمهیمات تو در افغانستان رواج گردید . در سال ۱۳۴۷ هجری (دوره امامیه) افغانستان استقلال سیاسی خود را اعلام نموده ، و حرب سوین افغان و انگلیس واقع گردید ، و در نتیجه معاہدة راولپنڈی ، استقلال افغانستان و صلح ملتین اعلان شد ، ازین بعد دور جدیدی در تاریخ افغانستان شروع میشود . (۱) در سال ۱۳۴۷ هجری افتشاشات داخلی رخداده ، و بیهه سقو تخت و تاج سلطنتی را غصب نمود ، در سال ۱۳۴۸ هجری اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی بر غاصبین سرجع تاج و تخت افغانستان اتفاق چشم (باصرار ملت) زمام سلطنت را در دست گرفت ، ازین پس مجدداً مملکت در راه اصلاحات و تلافی مأفات قدم می بردارد .

اسمای شاهان محمد را بقرار ذیل است :

اعلیحضرت امیر دوست محمد خان	جلوس سال ۱۲۵۹	قری هجری
» شیر علی خان	۱۲۷۹	
» محمد افضل خان	۱۲۸۳	
» محمد اعظم خان	۱۲۸۴	
» شیر علی خان (مکرر)	۱۲۸۵	
» محمد یعقوب خان	۱۲۹۶	
» عبدالرحمن خان	۱۲۹۷	
» حبیب الله خان	۱۳۱۹	
» امان الله خان	۱۳۲۷	
اعتشاش و تسلط حبیب الله بیهه سقو	۱۳۲۷	
اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی	۱۳۴۸	

(۱) - قوماندان ظالیح این سرب پرگش ملی و مجاهد استقلال در عیاذ سمت جنوبی اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی بودند که بیان گلار تجویش شان در کابل متبر استقلال بر باغردید .

اسمی حاله و قدیمه شهرها، ولایات، ملکت افغانستان قدیم ناجائیک بنظر رسید
در جدول ذیل ترتیب یافت (م . غبار)

نام قدیم	نام حاله
آرمانا	افغانستان (ملکت)
سینگان	ای بک (شهر)
قلمه اختیارالدین	از گهه راه
وز والین	اشکش (علاقه)
هندوان	بلغ (قلمه قدیم)
اوریشیا	بلوچستان (ولایت)
گواریس	پنجکوره (علاقه)
پنجپر	پنجشیر (علاقه)
ذت گوش	پنجاب (ولایت)
خلم	لشترغان (شهر)
بر وان	جبل السراج (علاقه)
تنگه نهار	جلال آباد (علاقه)
پاختیا	جنوی (ولایت)

یونانیان (اکبیما) و کاهی (ادا گواری) میخوانند. فارسی ها (آرباورتا) میخوانند. هندیها (باه لمکا) و اعراب (خراسان) میخانند.
چینی ها (سی یین ترسیان) و عرب استجان نام نهادند.

یونانیان (گدروسیا) میخوانند.

فارسی ها (ث ت گش) میخوانند.

یونانیان (پی پیکا) وهندوها (روہ) میخانند. برای شناخت حدود این ولایت رجوع بشماره ۹ سال اول کابل شود.

تاریخیه مختصر افغانستان

ملاحظات	نام قدیم	نام حال
چینی ها (کاشکار) میگفتند .	کشور - کاشگر	چترال (علاقه)
پوئانیان (پارسیا) و فارسی ها (برتو) میناوند . و بقول هیرودت و تطیق محققین فرنگی نام قدیم طایفه افریدی پشتانه هم (پارسیا) بود .	پارسیا	خراسان (ولایت)
فارسی ها (خوارزمیش) مینحواندند .	خوارزم	خیوه (ولایت)
در ولایت من او حالیه واقع است .	فاریاب	دولت آباد (شهر)
عربها (و لواج) ساختند . در علاقه بدخان واقع است .	ولواز	رسنات (شهر)
عربها (فوشنج) میگفتند . در علاقه هرات واقع است .	بوشنجک	زند جان (قصبه)
عربها اسفز او گفتند .	اسپزار	سر زوار (شهر متروکه)
در علاقه من او حالیه واقع است .	آسبار	سر بیل (شهر)
	اندوش	سنہ (ولایت)
	سواتس	صومات (علاقه)
فارسی ها (سفید دز) مینحواندند .	شیر گان	شیر غان (شهر)
در حصص غزنی افتد .	ھبور	شلگر (علاقه)
فارسی ها (تخارستان) میگفتند .	تخار	قدغون و بدخان (ولایت)
پوئانیان (ارا گوسیا) و فارسی ها (هر خوانیش) و بعد ها زایستان مینحواندند و عربها (الرخاج) و (الرخن) میگفتند .	زابل	قدهار (ولایت)

ساخته « کابل »

نام حال	نام قدیم	ملحوظات
قدادوه (شهر)	قندابیل	در یاچستان واقع است .
کنکک (شهر غزویه)	فیروزوند	درولاست حالية تدهار واقع است .
کوهامن (علاقه)	کاپیسا	
کابل (شهر و علاقه)	وای کرت	
کشم (علاقه)	سکل کند	در علاشه پدخان واقع است .
لغان (علاقه)	لپا کا	
منار شریف (ولایت)	باخدی	یونایان (با کتریان) و فارسی ها (باختریش) و هندیها (بالهیک دیس) و عربها (با ختر) میگفتند و با کتفها و باخت در مورد عموم هنگفت افغانستان نیز در قدم استعمال ی شد .
شرق (ولایت)	گندارا	یونایان و فارسیان باندک خوبی گندهاره و گندار میگفتند ، برای شناخت حدود این ولایت رجوع شود به ماره دهم سال اول کابل .
صر و صر غاب (ولایت)	سرگیانا	اعراب (صر و اژود) نام نهادند .
بینه و شیرغان (ولایت)	گوزگان	اعراب (جوزجان) میگفتند .
منار (شهر)	ده خیر (قریه)	
غور و هزار جات (ولایت)	غرج (و) غور	یونایان (باروپاس) و فارسی ها و اعراب (غرچستان) و غرشان میگفتند .
فراء و چخانور و سیستان (ولایت)	سکاستانا	یونایها [در زگیانا] یتو فارسیها [ذرنک - نیمروز - سیستان] و اعراب (ذرع و سستان) میخوانند برای شناخت حدود او رجوع شود به ماره ۷ سال اول کابل ه
نمرین (شهر)	لاجین	در علاشه قدغن حالیه واقع است .

تاریخچه مختصر افغانستان

نام کنونی	نام قدیم	ملحقات
وزستان و چترال (ولات)	بولر (و) بلور	
وزیرستان (علاقه)	ویرسی	
هرات (ولایت)	آربه - آربانا	فارسی ها (های) و پوناپان آربانا میگفتند . (آربانا) در مورد عموم ملک افغانستان بین در قدیم اطلاق مگردید .
هدۂ شریعہ (شهر مخربه)	گخار آرا	
وسفزی (علاقه)	مندر	

سالنامه «کابل»

شهرهای مشهور و تاریخی افغانستان که تبرور دهور و حوادث جهان محروم نبود شده
نمایشگاه تاریخی بنظر رسیده در جدوف ذیل ترتیب یافته است. (م. غبار)

نام شهرها	ملاحظات
آرناگوان	در حدود شهر هرات حالیه واقع ویکی از قدیم ترین بلاد افغانستان در قرون قبل اسلام بود.
آری گاؤن	در اراضی بین علاقه کتر و نیکوره از طرف سکندر مقدونی بناماده شد، بود و از شهرهای معروف افغانستان حساب می شد.
اسکندرویه	در علاقه منغاب از طرف اسکندر بنایت و هضا مستشرقین موضع آنرا من و چاق حالیه می شناسند.
سرگیانه	در حوالی شهر حالیه فردوار از طرف اسکندر بنایت و در دوره قبل اسلام از شهرهای معروف افغانستان بود.
الکتراندریه	در نواحی علاقه کوههاین حالیه واقع و آباد کرده سکندر بود و حاکماً حنی موضع آن بنی شنان است.
ادا کوسیا	در علاقه خور واقع ویکی از خوبیترین بلاد افغانستان دو دوره اسلام شمرده میشد، مغل آنرا خراب کرد.
الکتراندریه	در حوالی شهر سرو قدم واقع و از قدم ترین بلاد تاریخی افغانستان بود. (اینیوخ سور) آن را در قرن سوم قبل ایلاد بنایاد.
ققفار	در علاقه هرات واقع ویکی از شهرهای معروف افغانستان در دور اسلام بحساب میرفت مغول او را تخریب نمود.
آنهنگران	در اراضی بین خیبر و شهر حالیه پشاور واقع بوده از شهرهای قدیم افغانستان حساب میرفت.
اطلاعکیه	در علاقه بوسف زئی واقع و از شهرهای نپس قرون مقابل اسلام افغانستان شمرده میشد.
اسفار	یکی از مزین و معرو فتنی بلاد عجیب افغانستان تاظهور اسلام بود بعد از تخریبات اعراب از طرف مغل خو قطای گردید.
پیگرام	در ساحل هلمند رود واقع ویکی از شهرهای مندنه افغانستان تاظهور مغل بحساب میرفت، آثار او هنوز باقیست.
پیاو	در علاقه بوسف زئی واقع و از شهرهای نپس قرون مقابل اسلام افغانستان شمرده میشد.
پامیان	یکی از مزین و معرو فتنی بلاد عجیب افغانستان تاظهور اسلام بود بعد از تخریبات اعراب از طرف مغل خو قطای گردید.
بست	در ساحل هلمند رود واقع ویکی از شهرهای مندنه افغانستان تاظهور مغل بحساب میرفت، آثار او هنوز باقیست.
بوشک	در موضع قریه زنده جان حالیه علاقه هرات افشاهه و تاظهور مغلها از بلاد متوسطه افغانستان بود، (فوشنچ)

تاریخیه مختصر افغانستان

نام شهرها	ملاحظات
بلخ (قدیم)	بک از بہترین و قدیعترین بلاد افغانستان بوده تا هجوم اعراب از خوبترین شهر های آسیا شمرده میشد بعد ها جندین باز خراب شد.
پدخشان	در محل شهر (فیض آباد) کوئی واقع و تاظبور مغل از شهرهای معمور افغانستان بود، چشگیر اور اخرب کرد.
بروفان	در جوار شهر (بلخ) قدیم در دوره اعراب بنیافت ، بعدها در محاربات خارجی منهدم گردید.
پالاچار	شهر کوچک و منتهی بوده از قرن ۱۸ تا ۱۹ پایه نخست افغانستان قرار گرفت ، در محاربة دوین افغان و انگلستان منهدم گردید .
پرشور (فرسور)	پی شهر (پشاور) قدیم که از قرون قبل اسلام تاظبور اسلام و مغارب آن از تاریخی ترین بلاد افغانستان محسوب بود .
پیشين	دو علاقه (هزاره جات) حالیه واقع و تاظبور مثل از شهرهای مشهور افغانستان حساب میشد .
پشتکارونی	در حدود چهار سده حاليه پشاور واقع و از کهن ترین بلاد افغانستان بوده، در هجوم اسکندر آیادان و معمور بود .
پشنه	در علاقه سند افراوه و در عهد سکندر بی آیادان و مدتها از بلاد معروف افغانستان حساب میشد .
پیخواي	در یک منزل شهر حاليه (قندھار) واقع و در دوره اسلام تاظبور مغل از بلاد متوجه افغانستان شمرده میشد .
پشاوران	در سپستان واقع و تاظبور مغل ها از بلاد متوجه افغانستان بود .
نکن آباد	در محل شهر حاليه (قندھار) واقع و تاظبور مغل از مشهور ترین بلاد افغانستان در ولایت زابل شمرده میشد .
نامان (اول)	در جوار شهر حاليه تاغان (قمان) واقع و تاهجوم چشگیر از مهمترین شهرهای افغانستان حساب می شد .
نامان (دوم)	در علاقه مرغاب (هرات) واقع و تاهجوم چشگیر و تخریبات او شهر معموری بود .
نق (ملق)	شهر کوچک و مستحکم نتایی بوده در نزدیک شهر ذرع (سیستان) واقع و تاظبور مغل معمور و آیادان بود .

سالنامه «کابل»

نام شهرها	ملاحظات
تمنه	شهر قدیم و تاریخی افغانستان در نواح سند بوده ، و حالا قصبه جای آنرا گرفته .
جورن	در دوره اسلام از شهر های متوسط افغانستان محسوب و در علاقه سیان (فراه حالیه) واقع بود حالا نشانی ندارد .
ذریگ	از قدیم و تاریخی ترین بلاد افغانستان و پایخت ولایت سیستان بود در تغیرات مذهبیه مقول منهدم گردید .
ذرغون شهر	در علاقه لوکر حالیه واقع در قرون وسطی از بلاد متوسط افغانستان محسوب بود حالا حتی کوچکترین اثری ازو نمانده .
سینگان	یکی از بلاد تاریخی و نفس افغانستان تاظبود و هجوم اعراب حساب میشد و حالا قریه " ایک جای آنرا گرفته .
سرخس	در طول تمام قرون وسطی از بلاد مهم اقتصادی افغانستان بوده و بعد ها خراب و جای اورا سرخس کوچک جدید شغال نبود .
سلطانیه	شهر کوچک و منبی بود در عهد مغل (شاهنخ) در جوار شهر سرو آباد شد و حالا نشانی ندارد .
شورمین	در (هزاره جات) حالیه واقع و تاحله های مثل از شهر های معروف افغانستان بود .
شائی (شاهی)	در جوار شهر ضمک (بامیان) واقع و از شهر های معروف افغانستان در قرون وسطی بود .
شهرک	در علاقه غور واقع و از بلاد مهمه افغانستان در دوره اسلام و برآیی پایخت سلطانی غور بود .
شیرین گلکی	در علاقه (مینه) حالیه واقع و تا ظهور مغل از بلاد معموره افغانستان بحسب میرفت .
ضحاک	در نزدیکی شهر (بامیان) قدیم او فناه و از شهر های تاریخی افغانستان حساب میشد .
عزفی (قدیم)	یکی از بهترین بلاد افغانستان بوده و تا ظهور دولت های غوری و مغلی معمور و آبادان بود .
غلله	در مقابل اصنام بامیان واقع و از شهر های نفس افغانستان بود مثل ها اورا منهدم ساختند .

تاریخچه مختص افغانستان

نام شهر	ملاحظات
فاریاب	شهر مشهوری در افغانستان بوده و تا ظهور مغل معمور و آبادان بود حالیا قریه دولت آباد در ولایت منار جای آنرا گرفته .
فراء (قدیم)	در حوالی شهر حالیه (فراء) واقع و از چهار قرن قبل اسلام باشترف معمور بود .
غدروز وند	در کنک حالیه (قدھار) واقع و یکی از بلاد متوسطه افغانستان بوده و حالیا اثری از و نمانده .
غیروز کوه	در علاقه (غور) واقع و یکی از بلاد عدده افغانستان در عهد سلاطین غور بحسب میرفت .
قیصار	در علاقه (مینه) واقع و از بلاد متوسطه افغانستان بوده و حالیا جای آنرا قریه اشغال کرده .
قند هار (قدیم)	در نزدیکی شهر حالیه (قدھار) واقع و تا هیوم نادرشاه ترکان از بلاد مهمه افغانستان بوده نادر او را تغیریب نمود .
قصدار	در پلوچستان واقع و در قرون وسطی از شهر های عده افغانستان بحسب میرفت .
قندز	در چند میل خان آباد حالیه (قطلن) واقع و از قرن ده تازده میلی میخ از بلاد مشهوره افغانستان شرده میشد .
قره باغ	در علاقه غور واقع و از شهر های متوسط افغانستان در دور اسلام بحسب میرفت .
کپیسی نگارا	در گوهدامن حالیه (ست شمالی کابل) واقع و در دوره قبلا اسلام یکی از بلاد طریقه افغانستان مسوب بود .
کارتنه	در حدود بکرام (جبل السراج) او فناده و یکی از شهر های تاریخی افغانستان بود ، اسکندر ایشور را بنیاد .
کوهان	در علاقه (هرات) واقع و در دوره اسلام شهر معروف بوده حالیا سوای خرابه ها اثری از و نمانده .
گردز (قدیم)	در ولایت پاختا (ست جنوبی حالیه) واقع و در دور اسلام از شهر های معروف افغانستان بوده خرابه های آن باقی است .
نکار آ را (هده)	در نواحی شهر (جلال آباد حالیه) واقع و از منین و نیستین بلاد قدیمی افغانستان تا ظهور اسلام بود .

سالنامه «کابل»

نام شهرها	مانحظات
غیلک (پوکراتیدیا)	مایین (بلخ و شیرغانه) واقع و بکی از کهون ترین بلاد افغانستان قدیم بود ، بوگراتید شاه بلخ در قرن ۲ قبل ایلاد اورا ساخته بود .
پشاور (قدیم)	بکی از معمور ترین بلاد افغانستان بحسب میرفت ، عثایبر غن و بعد ها مغل آنرا نخرب کرد خارب قبر و ابدالی اورا سقوط داد .
نکافی	بین اراضی کابل و کوههای از طرف سکندر پناشده و بکی از شهرهای تاریخی قبل اسلام افغانستان محسوب بود .
هرات(قدیم)	درجای شهر حالية هرات واقع و بکی از معروف و بزرگترین بلاد افغانستان بود ، مغل آنرا منهدم ساخت .
هزار اسب	بایتحت خوارزم (خیوه) و ناظبور و تخریبات مغل از بلاد مهمه افغانستان حساب می شد .
مردو یاق	در محل قریه حالية مردو یاق در علاقه من غاب واقع و بکی از شهرهای قدیمی افغانستان محسوب بود .
مردو	در نزدیک قصبه حالية مردو واقع و از بزرگ و مندن ترین بلاد افغانستان شرده می شد مغلها اورا منهدم ساختند .